

آرمان Arman

ماهنامه‌ی فرهنگی، اجتماعی و فلسفی

سال دوم، شماره‌ی ۱۲، سنبله ۱۴۰۴، آگست ۲۰۲۵

ویژه‌ی یک‌سالگی

شکست اندیشه‌ی خلاق و عقلانی در تفکر اسلامی

گفت‌وگوی ویژه با رزیکه عدنانی

اسلام‌شناس و فیلسوف معاصر صفحه‌ی ۹



Arman

MENSUEL

ماهنامه‌ی
آرمان

فرهنگی، اجتماعی، فلسفی | سال دوم، شماره ۱۲، سنبله ۱۴۰۴، آگست ۲۰۲۵

Quoi ! Mon frère le Turc ? Mon frère le Chinois ? Le Juif ? Le Siamois ? Oui, sans doute; ne sommes-nous pas tous enfants du même père, et créatures du même Dieu ?

-François Voltaire, Traité sur la tolérance, 1763

شناسنامه‌ی ماهنامه

صاحب امتیاز: انجمن آرمان

مدیر مسوول: صدیق الله توحیدی

سردبیر: جاوید روستاپور

گروه نویسندگان: سید حسین اشراق، ژیلای بنی یعقوب، سید یعقوب

نوید، دلبر توکلی، زلمی نشاط، میرویس بلخی، محمد قاسم رحمانی

صفحه‌آرا: طاهر پیمان

نشانی دفتر: Le Mans, France, 72000

وبسایت: Arman1.org

ایمیل: info@arman1.com

شماره‌ی تماس: +33780111365

تمام مقالات منتشر شده دیدگاه شخصی نویسنده‌ی آن است!

فهرست مطالب

۱. یادداشت مدیر مسوول صفحه‌ی ۴
2. Arman : un pont culturel au-delà des frontières Page 5
۳. آرمان و افق تسامح صفحه‌ی ۸
۴. شکست اندیشه‌ی خلاق و عقلانی در تفکر اسلامی صفحه‌ی ۹
۵. امید به آینده «آرمان» آفرید صفحه‌ی ۱۸
6. L'échec de la pensée créatrice et rationnelle dans la... Page 20
7. A Journey of Resilience: Celebrating One Year of Arman Page 32
۸. از روزنامه آرمان ملی تا ماهنامه آرمان... صفحه‌ی ۳۵



خواننده گرامی!

یک سال از نشر نخستین شماره‌ی ماهنامه آرمان می‌گذرد و امروز شما شماره‌ی دوازدهم این ماهنامه را در دست دارید. ما احساس افتخار می‌کنیم که شما در این سال از مخاطبان خوب آرمان بوده‌اید و ما را در جهت بهتر و خوب‌تر کار کردن، با ارسال پیام‌ها و صحبت‌های تیلیفونی تشویق و ترغیب کردید.

آرمان در نخستین شماره‌ی خویش تعهد سپرده بود تا فقط به مسایل مهم فرهنگی، فلسفی و اجتماعی بپردازد و سعی کند که علاقه‌مندان عرصه‌های فوق را با خود داشته باشد. آرمان از پرداختن به مسایل روز و رویدادهای سیاسی به دلایل آتی صرف نظر کرده است.

بعد از ۱۵ آگست ۲۰۲۱ اکثر فعالان مدنی، روزنامه‌نگاران، اهل پژوهش و تحقیق و دانشمندان مجبور به ترک کشور شده، به تبعید خود خواسته تن دادند و با خروج عظیمی از شهروندان افغانستان، رسانه‌های در تبعید آغاز به فعالیت و تلاش کردند تا رویدادها و حوادث سیاسی و امنیتی را با وجود محدودیت‌های فراوان پوشش دهند. در این حالی است که دسترسی به اطلاعات کاملاً متوقف شده و طالبان خود را در برابر رسانه‌ها و خبرنگاران پاسخ‌گو نمی‌دانند. وقتی دسترسی به اطلاعات وجود نداشته باشد، شاید به اکثر فاکت‌های خبری نیز دسترسی وجود نمی‌داشت و همچنان همکاری خبرنگاران از داخل، به دلیل اختناق طالبان ممکن و میسر نیست. در کنار آنچه گفته شد، آرمان نمی‌تواند یک شبکه‌ی خبری منظم ایجاد کند، زیرا مشکلات مالی وجود دارد. لذا بهترین راه خدمت‌گذاری، داشتن یک رسانه‌ی پژوهشی، فلسفی و فرهنگی - اجتماعی بود که تأسیس شد و توانست یک سال تمام به نشرات خویش ادامه دهد. آرمان با شمار اندکی از همکاران که در جغرافیای متفاوت زندگی می‌کنند، مطابق برنامه و پالیسی خویش به نشرات ادامه داده است. از این بابت از پشتکار همکارانم در هیأت تحریر و همکاران تکنیکی و اداری ابراز سپاس می‌کنم. اگر همکاری صادقانه و عاشقانه‌ی همکاران آرمان نمی‌بود، دشوار می‌بود که به نشرات منظم ادامه دهیم. ما معتقدیم که کار یک رسانه‌ی تحقیقی، فلسفی و اجتماعی - فرهنگی با محدودیت‌هایی که وجود دارد، عادی و سهل نیست؛ اما جای دل‌خوشی است که مطالب پژوهشی، فرهنگی - اجتماعی و فلسفی آرمان می‌توانند منبع و مأخذ خوب برای دانش‌پژوهان و دانشمندان عرصه‌های یاد شده باشد.

تجربه‌ی ما در داخل کشور نشان داده است که اگر چه مباحث تلویزیونی و رادیویی مخاطب بیشتر دارد، اما نشرات چاپی به عنوان منابع تاریخی برای آینده‌ها نقش مهم‌تر و اساسی ایفا می‌کند.

ماهنامه‌ی آرمان مخاطبان ویژه‌ی خود را دارد که همانا فعالان اجتماعی و دانش‌آموزان فلسفه و محققان مجامع اکادمیک‌اند که از توانایی خواندن و نوشتن کاملاً برخوردار بوده، می‌توانند استفاده‌ی اعظمی از این ماهنامه داشته باشند. از جانب دیگر، آرمان مطالبی را به زبان‌های انگلیسی و فرانسوی نیز منتشر می‌کند که طبعاً خوانندگان غیر افغانستانی نیز دارد و باید برای آن‌ها کار کند. نشر یک نشریه‌ی افغانستانی به یک زبان رسمی و دو زبان خارجی بین‌المللی کار آسانی نیست؛ اما همکاران ما در بخش ترجمه توانستند از عهده‌ی آن به‌خوبی بدر آیند. برای‌شان توفیق مزید خواسته و در به سر رساندن این امر خطیر تبریک عرض می‌کنم. ما در کل بر آن عهده‌ی که بسته‌ایم وفاداریم و سعی می‌کنیم سال‌ها در همین عرصه در خدمت دوست‌داران ماهنامه‌ی آرمان باشیم. کار اطلاع‌رسانی و خبری در کشور به هر صورت ادامه خواهد داشت، چون ضرورت است؛ اما همیشه نشریات علمی و اکادمیک در فضای رسانه‌ای کشور بیشتر خالی بوده است. امیدواریم بتوانیم قسمتی اندک از آن خلأ را پر کنیم. در سال جدید سعی خواهیم ورزید مطالبی منتشر کنیم که سزاوار مأخذ شدن باشد و مخاطبان ما بتوانند بیشتر از این طریق استفاده کنند. تعهد عاشقانه و کار خلاقانه، به‌عنوان دو مشعل اساسی، همراه با تشویق و همکاری شما خوانندگان گران‌قدر، ضامن نشرات منظم آرمان خواهد بود.

در این شماره، همکاران ماهنامه‌ی آرمان به مناسبت یک سالگی این نشریه، نوشته‌ها و یادداشت‌هایی در مورد کارنامه و تجربه‌ی یک ساله آرمان ارائه کرده‌اند. همچنان گفت‌وگوی ویژه‌ای با رزیده عدنانی، فیلسوف و اسلام‌شناس معاصر، به زبان‌های فرانسوی و فارسی منتشر شده است که در آن در باب شکست عقلانیت در جهان اسلام، نسبت اسلام و سکولاریسم، فمینیسم اسلامی، وضعیت زنان در جوامع اسلامی و مباحث دیگر سخن گفته شده است.

امیدواریم که کار ما، همه‌ی مقالات و این گفت‌وگوی ویژه برای شما خوانندگان عزیز سودمند واقع شود و ما در سال دوم ماهنامه‌ی آرمان با قوت و اراده‌ی بیشتر به کار خویش ادامه خواهیم داد.

همتم بدرقه‌ی راه کن ای طایر قدس
که دراز است رهی مقصد و من نو سفرم

Arman : un pont culturel au-delà des frontières



Nadjib Janbaz

Ancien conseiller auprès de la Cour
suprême d'Afghanistan et enseignant

Il y a un peu plus d'un an, quelques amis et connaissances de longue date venant d'horizons divers, mais cependant tous habités par les mêmes préoccupations concernant la situation de leur pays, l'Afghanistan, ont décidé de fonder une association en France sous la dénomination d'Arman et dotée d'un mensuel. Cette initiative est née non pas d'une ambition personnelle mais d'un sentiment profond de responsabilité envers notre peuple et notre culture. L'Afghanistan, en proie à des bouleversements politiques, sociaux et humains d'une grande ampleur, traverse une période où l'expression libre et la préservation des valeurs culturelles sont gravement menacées. C'est face à cette urgence que nous avons ressenti la nécessité de nous réunir, de mettre en commun nos savoirs et nos expériences, et de créer un espace de réflexion et d'expression. Notre amitié et notre confiance réciproque ont servi de base solide à ce projet, mais plus encore, c'est notre douleur commune face à la situation tragique de notre pays qui nous a poussés à agir. Nous étions convaincus que l'exil ne devait pas signifier le silence ni l'oubli, et que la diaspora, par ses moyens modestes mais sincères, pouvait faire entendre une autre voix.

Nous sommes tous convenus que la culture étant le moyen par excellence de s'exprimer et de permettre notamment l'expression de notre identité, sa réaffirmation et sa sauvegarde dans les conditions où des menaces très sérieuses se dressent à son encontre, notre mensuel doit être apolitique mais essentiellement culturel.

Cette décision n'était pas facile, car il est souvent tentant, dans un contexte de souffrance et d'injustice, de céder à la politique immédiate. Pourtant, nous avons choisi la voie de la culture, convaincus qu'elle seule peut unir au-delà des divergences et offrir une vision durable. La culture est un langage universel qui dépasse les frontières, les idéologies et les circonstances. Elle est la mémoire vivante d'un peuple et l'outil par lequel ce peuple peut transmettre ses valeurs, ses rêves et ses luttes aux générations futures. Aujourd'hui, où avec des moyens très limités nous sommes parvenus grâce à des personnes de bonne volonté et volontaires et à la collaboration d'éminentes personnes, à publier 12 mensuels chacun très riche avec des articles consacrés à des sujets différents, comme la condition des femmes, l'éducation, la santé, l'économie, la philosophie, l'histoire, les traditions et enfin le domaine juridique comme les constitutions de l'Afghanistan, qui plus est sont publiés dans différentes langues comme le persan, le français et l'anglais, nous pensons avoir attiré l'attention de nos lecteurs mais aussi de quelques organisations ou institutions avec lesquelles nous avons noué des contacts et sollicité leur collaboration. Ces numéros, bien que réalisés avec des moyens matériels très réduits, sont le résultat d'un travail acharné et passionné. Chaque édition a représenté un défi, mais aussi une victoire : celle de voir naître des textes portés par des voix diverses, parfois venues de l'intérieur même de l'Afghanistan, parfois écrites par des chercheurs, des étudiants ou des artistes en exil. Le choix de publier dans plusieurs langues n'a pas été une simple commodité, mais une décision stratégique : il s'agit de rendre notre parole accessible au plus grand nombre, de relier nos compatriotes entre eux et d'ouvrir notre culture au regard du monde. Ainsi, chaque numéro d'Arman n'est pas seulement une publication, mais une preuve vivante que malgré les obstacles, la voix de l'Afghanistan peut continuer de résonner et de dialoguer avec d'autres horizons. Ce travail collectif, soutenu par des personnes généreuses et des esprits engagés, nous a permis de franchir une étape importante dans la reconnaissance de notre projet.

Le meilleur juge de notre entreprise sont nos lecteurs et, à travers leurs observations, leurs suggestions et encore plus leur participation, ils peuvent nous aider à nous améliorer et à progresser. Nous savons que la valeur d'une telle initiative ne se mesure pas uniquement au nombre de pages publiées, mais surtout à l'écho qu'elle trouve dans le cœur et l'esprit de ceux qui nous lisent. C'est pourquoi nous appelons constamment nos lecteurs à devenir, d'une certaine manière, nos co-auteurs. Leurs retours, parfois critiques, parfois enthousiastes, sont une source précieuse d'inspiration et de rectification. Ils nous rappellent que la culture n'est pas un monologue mais un dialogue, et que notre mission ne peut se réaliser que dans la rencontre et l'échange.

آرمان و افق تسامح



سید حسین اشراقی
نویسنده و پژوهشگر حوزه فلسفه

اکنون که ماهنامه علمی - فرهنگی «آرمان» در نخستین یادمان یک‌سالگی خود قرار دارد، سزاوار است به دست‌اندرکاران آن تبریک گفت؛ زیرا در مدت کوتاه توانسته است هم در فضای فرهنگی و فکری جامعه مهاجران و نیز در عرصه‌ی اندیشه‌ی میان‌فرهنگی، جایگاه درخور پیدا کند. «آرمان» در فرانسه منتشر می‌شود و ادامه خط‌مشی «روزنامه آرمان ملی» در کابل است؛ روزنامه‌ای که نقش روشنگرانه داشت و در گسترش گفتمان تسامح و اعتدال سهم ایفا می‌کرد. یکی از شاخصه‌های برجسته‌ی این نشریه، سه‌زبانه بودن آن (پارسی، انگلیسی و فرانسوی) است؛ امکانی که سبب شده است تولیدات فکری و فرهنگی آن در مرزهای جامعه مهاجران افغانستانی محدود نماند و در سطح گسترده‌تر گفت‌وگوهای میان‌فرهنگی و میان‌زبانی نیز مطرح گردد. افزون بر این، حضور هیأت تحریر بین‌المللی با مشارکت نویسندگان فارسی‌زبان و فرانسوی‌زبان، «آرمان» را به مجالی برای تنوع و تلاقی دیدگاه‌ها بدل ساخته است؛ افقی که می‌تواند به تدریج دامنه‌ای گسترده‌تر پیدا کند و ژرفایی افزون‌تر به گفتمان میان‌فرهنگی ببخشد.

پروپلماتیک اصلی ماهنامه آرمان ناظر بر تحلیل و نقد ویرانگری‌های افراطیت در افغانستان و جهان است. این مجله می‌کوشد در برابر خشونت و بنیادگرایی، صدای اعتدال، تسامح و تفکر میان‌فرهنگی را برجسته سازد. از این منظر، ماهنامه آرمان خود را به‌مثابه یک بدیل نظری و فرهنگی در برابر رویکرد افراط‌گرایی معرفی می‌کند و می‌کوشد تا راه‌های نو برای اندیشیدن در برابر بحران معاصر افغانستان عرضه دارد.

با فروپاشی جمهوریت و بازگشت گروه طالبان، افغانستان نه تنها به بحران سیاسی و انسانی دچار شد، بلکه با یک خلأ فکری نیز مواجه گردید. ماهنامه آرمان در این میان کوشیده است تا در پرکردن این خلأ سهم گیرد و فضای تازه‌ای برای اندیشه‌های مدرن اجتماعی، مفاهیم حقوق بشری، نظریه‌های معطوف به اعتدال و مباحث فلسفی و فرهنگی فراهم سازد. از همین رو، این نشریه می‌تواند برای پژوهشگران جوان در حوزه‌های ادبی، حقوقی، علوم انسانی و فلسفی و نیز در زمینه‌های مربوط به حقوق زنان و آزادی‌های مدنی، منبعی ارزشمند و الهام‌بخش باشد.

مقالات منتشرشده در این نشریه از نظر ساختار و تکنیک نگارش و همچنین از

آرمان

فرهنگی، اجتماعی، فلسفی | سال دوم، شماره ۱۲، سنبله ۱۴۰۴، آگست ۲۰۲۵

**هرمنوتیک تأملی:
دیالکتیک اعتماد و تردید**

چکیده
هرمنوتیک را می‌توان یکی از مهم‌ترین گفتمان‌های تاریخ فلسفه معاصر دانست که به فهم و تفسیر و کشف لایه‌های معنایی متون می‌پردازد و در کنار زبان، تحولات نظری و روش‌شناختی زیادی را پشت سر گذاشته است. در دوران معاصر، یکی از مباحث بنیادین در این حوزه، نسبت میان «فهم» و «تردید» در فرایند تفسیر است. نسبت میان «فهم» و «تردید» از یک سو، نظریه‌ی هرمنوتیک را به یکی از شاخصه‌های اصلی فلسفه معاصر تبدیل کرده است. این مقاله، مسئله‌ی تعامل میان اعتماد و تردید در فرایند هرمنوتیک را بررسی می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که هر دو، در فرایند فهم متون، نقش حیاتی دارند. اعتماد، به عنوان پایه‌ی هرمنوتیک، امکان فهم متون را فراهم می‌کند، در حالی که تردید، به عنوان عاملی برای چالش و بازنگری، از انباشته شدن فهم متون جلوگیری می‌کند. این مقاله، با استناد به آثار هرمنوتیک‌دانان برجسته، به بررسی این مسئله می‌پردازد که چگونه می‌توان از این دو رویکرد، برای فهم متون استفاده کرد. در این مقاله، مسئله‌ی تعامل میان اعتماد و تردید در فرایند هرمنوتیک را بررسی می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که هر دو، در فرایند فهم متون، نقش حیاتی دارند. اعتماد، به عنوان پایه‌ی هرمنوتیک، امکان فهم متون را فراهم می‌کند، در حالی که تردید، به عنوان عاملی برای چالش و بازنگری، از انباشته شدن فهم متون جلوگیری می‌کند. این مقاله، با استناد به آثار هرمنوتیک‌دانان برجسته، به بررسی این مسئله می‌پردازد که چگونه می‌توان از این دو رویکرد، برای فهم متون استفاده کرد.

کلیدواژه‌ها: هرمنوتیک، اعتماد، تردید، فلسفه، تفسیر، فهم متون.

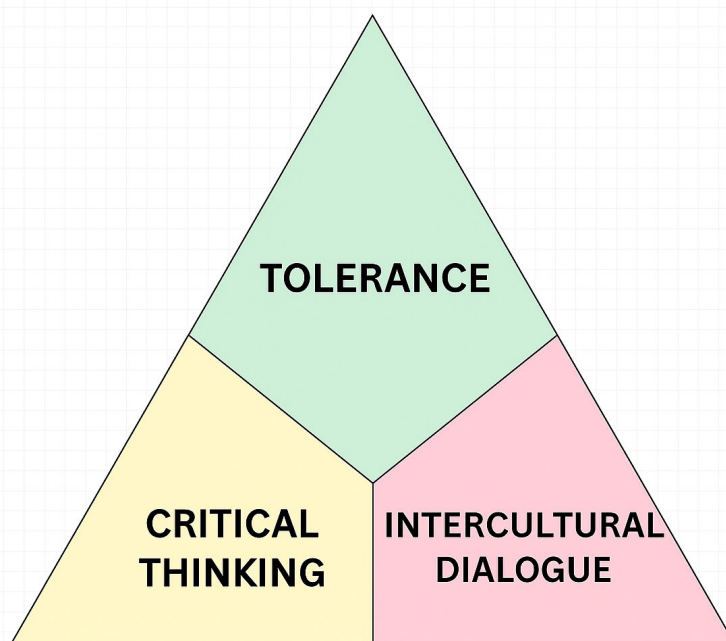
یادداشت: این مقاله، به عنوان یکی از نتایج پژوهش‌های نویسنده، در این مجله منتشر شده است.

پیشگامان هرمنوتیک:

1. Herm. Georg Gadamer (1900 - 2002)
2. Karl Heidegger (1888 - 1976)
3. Friedrich Nietzsche (1844 - 1900)
4. Edmund Husserl (1889 - 1939)
5. Paul Ricoeur (1913 - 2005)

www.arman1.org

با فروپاشی جمهوریت و بازگشت گروه طالبان، افغانستان نه تنها به بحران سیاسی و انسانی دچار شد، بلکه با یک خلأ فکری نیز مواجه گردید. ماهنامه آرمان در این میان کوشیده است تا در پرکردن این خلأ سهم گیرد و فضای تازه‌ای برای اندیشه‌های مدرن اجتماعی، مفاهیم حقوق بشری، نظریه‌های معطوف به اعتدال و مباحث فلسفی و فرهنگی فراهم سازد. از همین رو، این نشریه می‌تواند برای پژوهشگران جوان در حوزه‌های ادبی، حقوقی، علوم انسانی و فلسفی و نیز در زمینه‌های مربوط به حقوق زنان و آزادی‌های مدنی، منبعی ارزشمند و الهام‌بخش باشد.



منظر محتوا و هدفمندی، امیدبخش‌اند و نشان می‌دهند که مجله در مسیر رو به رشد حرکت می‌کند. این نشریه با تأکید بر قدرت نرم در برابر افراط‌گرایی، راهبرد هوشمندانه‌ای را در پیش گرفته است؛ زیرا میدان رویارویی با خشونت و بنیادگرایی، در کنار جنبه‌های سخت‌افزاری و مادی، در عرصه‌های فرهنگی، رسانه‌ای و اندیشه‌ای نیز جاری است؛ جایی که باورها، روایت‌ها و معانی به مثابه ابزارهایی اثرگذار در شکل‌دهی جهان عمل می‌کنند. در همین راستا، آرمان گرایش‌های خود را به گونه‌ای هماهنگ می‌کند که به مثابه بستری فکری و تأملی عمل کند؛ جایی که مباحث مربوط به افغانستان در چارچوب مطالعات فرهنگی و اجتماعی، نه تنها به صورت توصیفی، بلکه به عنوان پرسش‌هایی جدی و انتقادی مطرح می‌شوند. از این منظر، این نشریه نه تنها امکان تعمیق و بازاندیشی درباره وضعیت اندیشیدن نسبت به افغانستان را فراهم می‌آورد، بلکه ظرفیت عرضه راه‌حل‌های نظری و عملی برای چالش‌های پیش روی فعالان فرهنگی و اجتماعی را نیز داراست. آرمان در پی آن است که در گستره مطالعات فرهنگی، اجتماعی و ارتباطات، فضای گفت‌وگویی نو پدید آورد و با تقویت دانش میان‌رشته‌ای و فراهم کردن ابزارهای تحلیلی، امکان تفسیر ژرف‌تر مسائل جامعه را میسر سازد.

با توجه به چرخش فرهنگی در حوزه معرفت‌شناسی و علوم اجتماعی، ماهنامه آرمان بر آن است تا نوآوری‌های ضروری را پیش برد و تصویری تازه از نسبت میان فرهنگ، فلسفه و رسانه ارائه دهد. این نشریه کوشیده است تا نه تنها فهم ما از فرهنگ و تحولات افغانستان را تعمیق بخشد، بلکه به بازاندیشی درباره سرمایه اجتماعی و ظرفیت‌های جمعی جامعه نیز یاری رساند. از این منظر، آرمان مفهوم «تغییر» را نه به عنوان امری گذرا، بلکه به مثابه فرآیندی مستمر و مولد تلقی می‌کند و در مسیر تولید اندیشه‌های روشنگرانه و محتوای انتقادی، گام برمی‌دارد.

در جمع‌بندی می‌توان گفت: «آرمان» در یک سال نخست فعالیت خویش، دستاوردهای قابل ملاحظه‌ای داشته و با گرایش روشنفکری خود، چهره‌ای جذاب و معتبر به نمایش گذاشته است. امید می‌رود که در سال‌های آینده، این دستاوردها برجسته‌تر گردد، قلمرو فعالیت‌های آن گسترده‌تر شود و زمینه روشنگری‌های عمیق‌تر را فراهم آورد. در پایان، بار دیگر فرارسیدن یک‌سالگی این مجله وزین را تبریک می‌گوییم و برای دست‌اندرکاران آن در ادامه این راه دشوار اما ضروری، آرزوی موفقیت و پایداری داریم.



شکست اندیشه‌ی خلاق

و عقلانی در تفکر اسلامی

مکارم داریوش در گفت‌وگو با رزIQUE
عدنانی، اسلام‌شناس و فیلسوف معاصر

«

فلسفه اساساً نباید به دنبال آشتی با دین باشد. فلسفه حوزه خاص خود را دارد و دین نیز قلمرو خود را. آنچه به فلسفه در غرب امکان رشد داد، همین جدایی آن از دین بود؛ در حالی که در جهان اسلام، فلسفه تضعیف شد و سرانجام ناپدید گشت، زیرا نه تنها از دین جدا نشد بلکه زیر سلطه آن نیز قرار گرفت. حتی ابن رشد، که در پی دفاع از فلسفه بود، برای دین برتری قائل شد و آن را مرجع نهایی دانست که مشروعیت فلسفه را به عنوان یک رشته و فعالیت عقلانی تعیین می‌کند یا خیر. در نهایت، عالمان دینی به سادگی اعلام کردند که فلسفه مشروع نیست.

پیشگفتار:

چگونه می‌توان به اصلاح اسلام اندیشید؟ جایگاه زنان در جوامع اسلامی معاصر کجاست؟ آیا اسلام می‌تواند به فلسفه و عقلانیت گشوده شود بی‌آنکه بُعد معنوی خود را از دست بدهد؟ این‌ها پرسش‌های بنیادینی هستند که رزیکه عدنانی، اسلام‌شناس و فیلسوف فرانسوی - الجزایری، با دقت و روشنی به آن‌ها می‌پردازد. او تحلیل می‌کند که چگونه شکست اندیشه‌ی عقلانی و آفرینشگر، روح انتقادی را از میان برده، موجب جمود دینی گشته و فلسفه را در جهان اسلام تضعیف کرده است؛ و در عین حال بر ضرورت بازگرداندن شأن و منزلت اندیشه‌ی عقلانی و خلاق تأکید می‌ورزد.

این گفت‌وگو همچنین به مفاهیم پیچیده‌ای چون اسلام‌گرایی و فمینیسم اسلامی، به مسائل مهمی چون نسبت عقل و دین، و به ابزارهایی اساسی همچون دانش و روح انتقادی می‌پردازد که برای رهایی از جزم‌اندیشی دینی، مردسالاری و اسلام سیاسی ضرورت دارند.

از دیدگاه رزیکه عدنانی، اصلاح اسلام تنها به معنای تعدیل در برخی از مناسک نیست؛ بلکه باید بازاندیشی‌ای بنیادین صورت گیرد که در آن ایمان، عقل و مدرنیته همزیستی داشته باشند، زن موجودی فروتر به شمار نیاید، و فلسفه به مثابه نیرویی برای پرسشگری و آزادی شکوفا گردد. نگاه تیزبین او تنش‌های میان سنت و رهایی را آشکار می‌سازد و در عین حال مسیرهای ممکن برای اصلاحی روشن‌بینانه و گشوده را ترسیم می‌کند؛ اصلاحی که بر پایه‌ی حقوق بشر به عنوان معیار عدالت اجتماعی استوار باشد.

این گفت‌وگو بدین‌سان تأملی ژرف درباره‌ی مسائل کنونی اسلام و جامعه پیش می‌نهد و خواننده را به بازاندیشی در مرزهای میان دین، تفکر انتقادی و تعهد روشنفکری فرامی‌خواند.

آرمان: خانم عدنانی، شما فیلسوف و اسلام‌شناس هستید. آیا ممکن است کسی هم فیلسوف باشد و هم به یک دین یا ایمان خاصی پایبند باشد؟

عدنانی: اسلام‌شناسی اصطلاحی است مرکب از «اسلام» و «لوگوس» (Logos). همان‌گونه که از نام آن بر می‌آید، به معنای مطالعه علمی اسلام است که هدف آن باید صرفاً حقیقت و عینیت باشد. بر پایه این دو ویژگی، فلسفه با علم هم‌داستان است. از این رو، اسلام‌شناسی در تقابل با فلسفه نیست، زیرا فلسفه نیز فعالیتی عقلانی است که جویای حقیقت است. اسلام‌شناس کسی است که دین اسلام را نه به عنوان یک مومن، بلکه همچون یک متفکر و دانشمند مطالعه می‌کند. به عبارت دیگر، حتی اگر اسلام‌شناس خود مومن باشد، هنگام بررسی اسلام باید آن را از بیرون بنگرد؛ همان‌گونه که دورکیم درباره‌ی پدیده‌های جامعه شناختی تأکید می‌کرد. کسی که اسلام را به عنوان مومن مطالعه کند، در واقع الهی‌دان - Théologien است نه اسلام‌شناس.

افزون بر این، همه اسلام‌شناسان مسلمان نیستند. درست همانند فلسفه، اسلام‌شناسی نیز پرسش‌هایی را درباره‌ی اندیشه‌های موروثی مطرح می‌کند، آن‌ها را به چالش می‌کشد تا از خطا بپرهیزد و به حقیقت نزدیک‌تر شود. امروزه، این مفهوم اسلام‌شناسی به درستی به کار نمی‌رود. به نظر من، اسلام‌شناسی شاخه‌ای از جامعه‌شناسی است.

اکنون پرسش این است: آیا می‌توان فیلسوف بود و همزمان به دینی یا ایمانی خاص پایبند ماند؟ من بر این باورم که بله، چنین چیزی ممکن است. این امر بستگی دارد به ماهیت دین و آنچه که از اندیشه ما طلب می‌کند و نیز به نوع ایمانی که مورد نظر است. اگر کسی باور داشته باشد که حقیقت‌های ارائه شده توسط دین مطلق‌اند و هیچ کس نمی‌تواند آن‌ها را به پرسش بکشد، نمی‌تواند فیلسوف باشد. زیرا سرشت فلسفه، پرسش‌گری است. وانگهی، دینی که هر آنچه را عرضه می‌کند - چه اندیشه و چه احکام - به مثابه حقیقت مطلق بداند، حتی دیگر دین نیز نیست. این دقیقاً وضعیت اسلام محافظه‌کاران، بنیادگرایان و ظاهرگرایان - Literalistes است. دین باید در جست‌وجویی پیوسته باشد تا به مومن امکان دهد هرچه بیشتر به حقیقت الهی نزدیک شود. اما درباره ایمان: داشتن ایمانی همچون ایمان به توانایی اندیشه انسانی در کاوش عرصه معرفت، خود شرط امکان فلسفه‌ورزی است.



آرمان: فلسفه که همراه است با شکاکیت، به پرسش کشیدن سنت‌ها، نسبی‌گرایی و حتی نفی مطلق‌گرایی، آیا می‌تواند با دین که درست بر پایه حقیقت‌های مطلق بنا شده است، آشتی‌پذیر باشد؟

عدنانی: مساله آشتی فلسفه با دین هنگامی پدید آمد که دین خود را به عنوان دارنده حقیقت مطلق تحمیل کرد و فلسفه، برای این که بتواند به حیات خود ادامه دهد، ناچار شد خود را در خدمت دین قرار دهد و نشان دهد که نه تنها با دین در تقابل نیست، بلکه درست برعکس، به همان حقیقتی می‌رسد که دین مدعی آن است.

فلسفه اساساً نباید به دنبال آشتی با دین باشد. فلسفه حوزه خاص خود را دارد و دین نیز قلمرو خود را. آنچه به فلسفه در غرب امکان رشد داد، همین جدایی آن از دین بود؛ در حالی که در جهان اسلام، فلسفه تضعیف شد و سرانجام ناپدید گشت، زیرا نه تنها از دین جدا نشد بلکه زیر سلطه آن نیز قرار گرفت. حتی ابن رشد، که در پی دفاع از فلسفه بود، برای دین برتری قائل شد و آن را مرجع نهایی دانست که مشروعیت فلسفه را به عنوان یک رشته و فعالیت عقلانی تعیین می‌کند یا خیر. در نهایت، عالمان دینی به سادگی اعلام کردند که فلسفه مشروع نیست.

اما در خصوص نفی مطلق که شما ذکر کردید، باید یادآوری کنم که همه آنچه دین اسلام را می‌سازد، حقیقت مطلق نیست؛ برخلاف آنچه گفتمان دینی ادعا می‌کند. تفاسیر، فقه، الهیات و روش‌شناسی که بخشی از اسلام‌اند، همه مطلق نیستند. از این رو، در اسلام نوعی نسبی‌گرایی وجود دارد. دین اسلام بر نسبی‌گرایی استوار است، زیرا اساس آن اصل توحید است. همان‌گونه که در کتاب‌هایم گفته‌ام، نسبی‌گرایی روی دیگر اصل توحید است. تفسیرها، قوانین فقهی، الهیات و روش‌شناسی بخشی از اسلام‌اند، زیرا اسلام تنها از قرآن تشکیل نشده، بلکه شامل تمامی تلاش‌های مسلمانان بر پایه قرآن نیز می‌شود. اصل توحید اقتضا می‌کند که کار و تلاش انسان همواره نسبی باشد. به بیان دیگر، دین اسلام الزام می‌کند که اگر بخواهیم با اصل بنیادین نخستین آن هماهنگ بمانیم، نباید هیچ‌گاه معرفت انسانی را به عنوان حقیقت مطلق قلم‌داد کنیم. نسبی‌گرایی در دین به معنای تردید در وجود خدا نیست، بلکه تردید در توانایی انسان برای فهم کامل و مطلق معنای متون و دسترسی به معرفت قدسی الهی است. این تردید است که مانع می‌شود کسی درباره قرآن بگوید: «این دقیقاً همان چیزی است که خداوند می‌خواهد بگوید»، بلکه تنها می‌تواند بگوید: «این آن چیزی است که من گمان می‌کنم خداوند می‌خواهد بگوید». مشکل اسلام در این است که مسلمانان میان دو بخش اسلام - آنچه من در کتابم «اسلام وحیانی یا قرآنی» و «اسلام ساخته شده» می‌نامم - تمایز قائل نشده‌اند. آن‌ها هر آنچه را دینی بود حقیقت مطلق دانستند. این امر با اصل توحید در تناقض است و هرگونه تأمل در حوزه دین را مسدود ساخته است.

پایان فلسفه در سرزمین‌های اسلامی پیامدهای فاجعه‌باری بر اندیشه به عنوان قوه تفکر، بر عقلانیت، و حتی بر خود اسلام به عنوان یک دین بر جای گذاشت. اسلام با خود دچار تناقض شد و بیش از آن که دینی باشد، به سیاست بدل گشت. زمانی که طالبان در سال ۲۰۲۱ دوباره به قدرت رسیدند، اعلام کردند که می‌خواهند شریعت خدا را اجرا کنند، گویی که خود، به عنوان انسان، به معرفت الهی دسترسی دارند. در حالی که آن‌ها صرفاً آنچه را اجرا می‌کنند که خود می‌پندارند شریعت خداست؛ یعنی آنچه از قرآن دریافته‌اند و آنچه مسلمانان نخستین به آن‌ها منتقل کرده‌اند. با ادعای در اختیار داشتن حقیقت الهی، آن‌ها با اصل توحید که نخستین اصل بنیادین اسلام است در تناقض افتادند. هنگامی که انسان باور کند حقیقت مطلق و بالاتر از آن حقیقت الهی، را در اختیار دارد، فروتنی‌اش را در برابر خداوند و در برابر انسان‌ها از

دست می‌دهد. این فروتنی همان چیزی است که امکان گفت‌وگو، اندیشیدن و تبادل در کمال احترام به دیگری را فراهم می‌آورد؛ این همان چیزی است که امروز در اسلام فقدانش به شدت احساس می‌شود. بنیادگرایی در جهان اسلام و به ویژه در میان طالبان یکی از نمودهای آشکار همین فقدان است.

آرمان: به نظر شما چرا عقلانیت به تدریج جای خود را به جزم‌اندیشی و تقلید در جوامع اسلامی داد، به ویژه پس از ابن رشد؟

عدنانی: شکست عقل، به معنای عقلانیت، در جهان اسلام بسیار پیش‌تر از ابن‌رشد آغاز شد. این روند در قرن نهم میلادی آغاز گردید. کسی که ضربه نهایی را بر عقلانیت وارد کرد، ایرانی‌ای بود به نام ابو حامد غزالی، در قرن دوازدهم میلادی. او به فلسفه که همان حوزه عقلانیت است حمله کرد و روحیه جادویی، یعنی غیاب هرگونه عقلانیت را ترویج و گسترش داد.

این شکست به سبب آن بود که در اسلام نظریه‌ها و مفاهیمی پدید آمد که هدف همه آن‌ها جلوگیری از اندیشه به عنوان سرچشمه معرفت و ممانعت از بروز آن بود. سرانجام، دیدگاه کسانی که معرفت و حقیقت را وحیانی می‌دانستند و معتقد بودند باید صرفاً انتقال یابند، در جدال فکری درباره منشأ معرفت پیروز شد. از جمله این نظریه‌ها که از پایان قرن دوازدهم بر اندیشه اسلامی چیره شد و مانع اندیشه و عقل گشت، می‌توان به این موارد اشاره کرد: ظاهرگرایی (Literalism)، نظریه «قرآن غیر مخلوق»، سلفی‌گری، کشف (کشف و شهود) و نظریه اولیا در تصوف. در میان مفاهیم نیز دو مورد به ویژه برجسته‌اند: یکی این که «دین مسالهی قلب است نه عقل»، و دیگری این که «هر نوآوری گمراهی است». با این حال، در پژوهش‌هایم می‌خواستم بدانم آیا دین تنها عامل انسداد اندیشه و عقل در تفکر اسلامی بوده است یا نه؟ به این نتیجه رسیدم که عامل دیگری نیز وجود داشته و آن قدرت سیاسی بوده است که حتی قوی‌تر از عامل دینی عمل کرده است. تاریخ نشان می‌دهد که این واکنش از عربستان، به ویژه از مدینه، علیه آزاداندیشان عمدتاً مقیم عراق پایتخت تمدن اسلامی در سده‌های هشتم تا دهم میلادی آغاز شد. این را چنین توضیح داده‌ام که اهالی مدینه بیم داشتند پس از آن که با انتقال پایتخت از مدینه به دمشق و سپس به بغداد، قدرت سیاسی خود را از دست دادند، نفوذ مذهبی‌شان بر مسلمانان، به ویژه در سرزمین‌های تازه فتح شده، نیز رو به زوال رود. برای آن‌ها لازم بود مسلمانان همواره نگاه‌شان به مدینه باشد. و برای این هدف، می‌بایست از اندیشیدن جلوگیری می‌شد. بنابراین اعلام کردند که مسلمانان در مسائل فقهی باید نخست به قرآن رجوع کنند، سپس به احادیث پیامبر که بازتاب دهنده‌ی پیام الهی است، سپس به سنت‌های صحابه و پس از آن به عادات مردم مدینه که تقلیدی وفادارانه از سنت پیامبر به شمار می‌رود. بدین سان، همه مسلمانان موظف شدند به تقلید از نخستین مسلمانان بسنده کنند و نگاه‌شان به مدینه دوخته شود؛ مدینه‌ای که به الگویی برای جامعه‌ی اسلامی بدل شد. اما اندیشه تنها در آخرین مرحله به کار گرفته می‌شود، به این معنا که فقیه تنها زمانی به عقل و اندیشه انسانی خود رجوع می‌کند که پس از مراجعه به آن چهار مرجع، پاسخی برای پرسش‌هایش نیابد. بدین سان، وحی و گذشته بر اندیشه و تأمل و نیز بر حال و آینده، چیرگی یافته‌اند. شکست اندیشه خلاق و عقلانی امروزه خود را در ترس از عقل نشان می‌دهد؛ ترسی که سبب می‌شود مسلمانان به محض آن که سخن از اسلام به میان می‌آید، خود را از اندیشیدن و تعقل بازدارند. آن‌ها از بیم به پرسش کشیدن دانش گذشتگان و در نتیجه خروج از دین، ذهن انتقادی خود را سرکوب می‌کنند.

آرمان: چرا در تاریخ اندیشه اسلامی، فلسفه نتوانست همچون فقه به شکلی پایدار نهادینه شود؟

عدنانی: فلسفه حوزه‌ای مستقل است که با دین تفاوت دارد. هرچند فیلسوفان مسلمان نتوانستند آن را به طور کامل از دین جدا کنند، فلسفه به بخشی از اندیشه اسلامی بدل نشد؛ دست کم نه به معنایی که من در آثارم برای «اندیشه اسلامی» تعریف می‌کنم. اما حقوق اسلامی منحصر به فقه نیست. فقه تنها بخشی از حقوق اسلامی است و خود حقوق اسلامی نیز جزئی از دین اسلام به شمار می‌رود. بنابراین، حقوق اسلامی بخشی از اندیشه اسلامی و حتی بخشی از خود اسلام است؛ همان‌گونه که مسلمانان چنین تصمیم گرفتند. فلسفه شیوه‌ای از اندیشیدن است که عقلانی است؛ به این معنا که



معیار حقیقت در آن هماهنگی اندیشه با قوانین عقلانیت است. در حالی که معیارهای حقیقت در اندیشه اسلامی، آن گونه که سرانجام تثبیت شدند نه تنها متون دینی بودند، بلکه معنای ظاهری این متون، آن چنان که گذشتگان (سلف) فهمیده بودند، نیز به عنوان ملاک حقیقت پذیرفته شدند. حملات به اندیشه عقلانی محدود به حوزه دین نبود. فلسفه مورد حمله قرار گرفت و متهم شد که با اسلام بیگانه است و قصد آسیب رساندن به آن را دارد. شکست اندیشه خلاق و عقلانی خود را در افول فعالیت فلسفی و نیز افول فعالیت های فکری در تمام حوزه های دیگر اندیشه نشان داد.

آرمان: شما چه نقشی برای اشعری گری و سنت گرایی فقهی در افول اندیشه فلسفی و عقلانی در جهان اسلام قائل هستید؟

عدنانی: اشعریه مکتبی کلامی است که به دست ابوالحسن اشعری (۸۷۳-۹۳۵) بنیان گذاشته شد. این مکتب بر ظاهرگرایی (نقل)، جبرگرایی و نظریه «قرآن غیرمخلوق» تأکید می کند. به عبارت دیگر، تمامی نظریه هایی که هدفشان جلوگیری از اندیشیدن و منع فکر به منظور حفظ دین و جامعه در برابر اندیشه های نو است. خود اشاعره، افزون بر دو اصلی که پیش تر ذکر کردم یعنی؛ «دین امری قلبی است نه عقلی» و «هر بدعتی گمراهی است» اصلی دیگر افزودند با عنوان «بلا کیف» یعنی؛ «بدون پرسش از چگونگی». آن ها با این اصل می خواستند از پرسش هایی بگریزند که در برابر تناقض هایی که مرتکب می شدند پدید می آمد، به ویژه در باب موضع شان درباره صفات خداوند. از آن زمان به بعد، اصل «بلا کیف» به ابزاری بدل شد برای جلوگیری از هرگونه پرسش گری در اسلام و برای پذیرش همه تناقض های موجود در گفتمان دینی. بسیاری از مسلمانان بنیادگرا و ظاهرگرا هنوز هم امروز بر این اصل تکیه می کنند تا گفتمان خود را مشروعیت بخشند.

باید دانست که اندیشه کلی واحد و تجزیه ناپذیر است. نمی تواند در حوزه ای بالنده شود در حالی که در حوزه ای دیگر همچون خطری تلقی گردد که باید با آن مبارزه کرد. شکست اندیشه خلاق و عقلانی در حوزه دین، به سرعت به دیگر حوزه ها از جمله فلسفه سرایت کرد.

آرمان: اگر درست متوجه شده باشم، شما میان اسلام و اسلام‌گرایی (اسلامیسم) تمایزی روشن قائل می‌شوید. در چه مقطعی از تاریخ اسلام می‌توان خاستگاه ایدئولوژی اسلام‌گرایانه را جای داد؟

عدنانی: خیر، من میان اسلام و اسلام‌گرایی تمایزی قائل نمی‌شوم. برعکس، من به نقد مفهوم «اسلامیسم» می‌پردازم؛ مفهومی که در فرانسه در آغاز دهه‌ی ۱۹۸۰ ساخته شد. مفهومی که بدون هیچ بنیاد تاریخی یا کلامی، میان اسلام و اسلام‌گرایی تمایز برقرار می‌کند. یادآور می‌شوم که مسلمانان چیزی به نام «اسلام» و «اسلامیسم» را نمی‌شناسند، بلکه تنها «اسلام» را می‌شناسند. اسلامیسم مفهومی ساخته شده در فرانسه است که نه اسلام را آن‌گونه که مسلمانان می‌خواستند باشد در نظر می‌گیرد، نه تاریخ و نه متون آن را. بنا براین واژه «اسلامیسم» نخستین بار در قرن هجدهم در فرانسه به کار گرفته شد، آن هم برای نامیدن دین اسلام، درست همان‌گونه که «کریستینیسم - Christianisme» برای دین مسیحی و «ژودائیسیم - Judaïsme» برای دین یهودی به کار می‌رفت. در این معنا نمی‌توان از تمایزی سخن گفت، چرا که واژه اسلامیسم معادل واژه اسلام در زبان عربی است.

در قرن بیستم، دانشگاهیان تصمیم گرفتند معنای تازه‌ای به واژه‌ی اسلامیسم بدهند. آن‌ها ادعا کردند که این واژه به معنای «اسلام سیاسی» است و افزودند که این پدیده حرکتی معاصر است که هیچ ارتباطی با اسلام ندارد. اما با اندکی آشنایی با تاریخ اسلام و الهیات آن می‌توان دانست که این تعریف نادرست است و هیچ مشروعیت علمی ندارد. چرا؟ چون اگر بپذیریم که اسلامیسم به معنای اسلام سیاسی است، باید اذعان کنیم که اسلام دینی است که از همان آغاز، از دوره‌ی مدینه یعنی از سال ۶۲۲ میلادی، از بُعد سیاسی خود جدایی‌ناپذیر بوده است. بنابراین، خاستگاه اسلامیسم یا اسلام سیاسی به همان دوره بازمی‌گردد. این همان چیزی است که تاریخ اسلام، تاریخ پیامبر و متون قرآنی بر آن گواهی می‌دهند.

من در کارهایم، از نخستین اثر، به این بُعد حقوقی و سیاسی اسلام پرداخته‌ام، همان‌گونه که بسیاری دیگر نیز چنین کرده‌اند. اما وقتی به فرانسه آمدم، به من گفته شد که این اسلام سیاسی - یا به تعبیری که در کتاب «اسلام: چه مشکلی؟ و چالش‌های/اصلاح» آورده‌ام، «اسلام فقیهان» - همان اسلامیسم است که گویا صرفاً در قرن بیستم پدید آمده و هیچ ارتباطی با اسلام ندارد. اگر خلاف این بگوئید، متهم می‌شوید به راست‌افراطی بودن یا اسلام‌هراسی. در برابر خود سه گزینه داشتم: دست کشیدن از هرگونه کار در حوزه اسلام؛ دروغ گفتن به مسلمانان و غیر مسلمانان؛ یا گفتن حقیقت و رویارویی با انتقادهای من راه سوم را برگزیدم. نمی‌توانم در خطا همدست شوم و به دیگران دروغ بگویم. پذیرش مفهوم اسلامیسم به معنایی که در فرانسه ساخته شد، نه به سود اسلام است، نه به سود مسلمانان و نه به سود غیر مسلمانان. از نظر من، هیچ راه حلی برای مشکلات مسلمانان و جوامع اسلامی وجود ندارد مگر آن که اسلام از درون دگرگون شود، یعنی اصلاح گردد. اما مفهوم اسلامیسم، چنان که در فرانسه ساخته شد و سپس در سراسر غرب رواج یافت یعنی؛ به مثابه اسلامی سیاسی که هیچ پیوندی با اسلام ندارد. امکان این اصلاح را از میان می‌برد. گفتن به مسلمانان که مشکلات موجود ناشی از اسلامیسم است و نه از اسلام، در واقع این پیام را به آن‌ها می‌دهد: «شما هیچ دلیلی برای پرسش از دین خود ندارید، زیرا دین شما همان‌گونه که هست هیچ مشکلی ندارد.» این مانعی است در برابر تغییر و تحول درون اسلام و در واقع تقویت همان کاری است که اسلام‌گرایان در آغاز قرن بیستم انجام دادند تا مانع اصلاح اسلام شوند. آن‌ها نیز به مسلمانان می‌گفتند: «اسلام در ذات خود ندارد عیبی، هر عیبی که است در مسلمانی ماست.» همان‌گونه که در کتابم «خروج از اسلامیسم» (منتشر شده در دسامبر ۲۰۲۴) توضیح داده‌ام.

آرمان: آیا اسلام، به نظر شما، با لائیسیت (سکولاریسم) سازگار است؟ و اگر بله، این سازگاری چگونه می‌تواند تحقق یابد؟

عدنانی: اسلام دینی است که سیاست را از دین جدا نمی‌کند، همان‌طور که همین حالا اشاره کردم، و اکثریت مسلمانان نیز آن را چنین می‌فهمند. از این‌رو، اسلام به طور طبیعی با لائیسیت ناسازگار است. با این حال، مسلمانان می‌توانند، اگر بخواهند، کاری کنند که این سازگاری امکان‌پذیر شود و آن از طریق جدا کردن اسلام از بُعد حقوقی و بنابراین سیاسی آن است، به گونه‌ای که سازمان اجتماعی در حوزه دولت قرار گیرد و نه در حوزه دین. این امر تنها در صورتی می‌تواند عملی شود که اسلام دست به اصلاح بزند و این اصلاح همان‌طور که همیشه تأکید کرده‌ام، بر عهده خود مسلمانان است. بدیهی

است که این اصلاح باید به سوی آینده جهت‌گیری داشته باشد و نه مانند اصلاح سلفی‌ها که رو به گذشته دارد. «اصلاح معطوف به آینده» مفهومی است که من در کتاب «اسلام: چه مشکلی؟ چالش‌های اصلاح» طرح کرده‌ام.

آرمان: آیا اصلاح اسلام واقعا ممکن است؟

عدنانی: از لحاظ دینی هیچ مانعی وجود ندارد. به عبارت دیگر، هیچ چیز مانع مسلمانان نیست که بر پایه همان قرآن، اسلامی نوین بنا کنند که مبتنی بر ارزش‌های انسانی باشد و از بخش سیاسی‌اش جدا گردد، همان‌طور که در کتاب «خروج از اسلام‌یسم» نشان داده‌ام. بنابراین، اصلاح اسلام ممکن است. با این حال، این اصلاح نیازمند اراده مسلمانان برای انجام آن است. هنگام سخن گفتن از اسلام، من همیشه تأکید می‌کنم که اسلام به قرآن خلاصه نمی‌شود. قرآن کتاب بنیادین اسلام است، اما به تنهایی اسلام را تشکیل نمی‌دهد. مسلمانان در پیرامون آن، مجموعه‌ای از کارهای کلامی، فقهی و تفسیری را ساخته‌اند تا اسلامی را بسازند که آن را می‌شناسند و به آن عمل می‌کنند. منطقی است که هیچ مانعی برای بازسازی این کار وجود ندارد؛ مگر آن که مسلمانان آن را قدسی کنند. اما در این صورت دیگر اصول بنیادین اسلام، به ویژه اصل توحید، را رعایت نمی‌کنند.

آرمان: به نظر شما، چرا تلاش‌های اصلاح دینی در جهان اسلام با مقاومت بسیار شدید از سوی روحانیت و نهادهای قدرت مواجه می‌شود؟

عدنانی: دلایل اصلی این امر سیاسی است. سیاستمداران و روحانیون بهتر می‌توانند قدرت خود را تحمیل کنند وقتی ادعا می‌کنند که به نام خدا سخن می‌گویند. در یک جامعه بسیار مذهبی، چه کسی می‌تواند در برابر قدرتی که قوانینش را توصیه‌های الهی می‌داند، نافرمانی کند؟ این همان چیزی است که طالبان برای تحمیل قدرت خود ادعا کردند. آن‌ها اعلام کردند که قوانین‌شان قوانین خدا است. اما این یک دروغ بزرگ است. زیرا مسلمانان حتی اگر در ایمان خود صادق باشند، قوانین خدا را اعمال نمی‌کنند مگر این که گمان کنند حقیقت الهی را در اختیار دارند و دانش خود را با خدا شریک می‌کنند؛ کاری که نقض اصل توحید خواهد بود.

همچنین شکست تفکر عقلانی و خلاقانه که هنوز در اندیشه مسلمانان بازسازی نشده است، مانع دیگری است. بدون این بازسازی در نمایش تفکر آزاد و خلاق و بدون اعاده شأن آن، اصلاح اسلام امکان‌پذیر نیست. اصلاح‌گران اوایل قرن بیستم به اجتهاد که یک کار فکری است، دعوت کردند، اما همواره محدوده‌هایی را مشخص می‌کردند که باید از این کار فکری دور بماند. تحت سلطه کلام قدیم، آن‌ها آیات و مسائلی را که مشکل‌ساز بودند و نیاز به اصلاح داشتند، مستثنی کردند. اصلاح‌گرایان همواره از تفکر خود می‌ترسیدند و برای آن شرط می‌گذاشتند تا به دین آسیبی نرساند. افزون بر این، اصلاح‌گرایان جسورتر تنها به بازتفسیر برخی متون اکتفا می‌کردند تا قوانین دیگری مطابق با جامعه نو بسازند. اما بازتفسیر به تنهایی نمی‌تواند اصلاحی را که اسلام نیاز دارد، ایجاد کند.

تنها تعداد کمی از اصلاح‌گرایان، مانند امین الخولی (۱۸۹۵-۱۹۶۶)، خلف‌الله (۱۹۱۶-۱۹۹۱) و طه حسین (۱۸۸۹-۱۹۷۳)، فراتر رفتند و خواستند وضعیت متن را مورد پرسش قرار دهند و آن را موضوعی برای تفکر بسازند. هدف آن‌ها ایجاد رابطه‌ای نو با متن و تئولوژی جدید بود. با این حال، اندیشه این اصلاح‌گرایان نتوانست تحمیل شود، زیرا تعدادشان بسیار کم بود و واکنش محافظه‌کاران علیه آن‌ها بسیار شدید بود.

آرمان: در برخی کشورها، اسلام به عنوان منبع قانون‌گذاری تعریف شده است. به نظر شما، پیامدهای این وضعیت بر حقوق بشر و حقوق زنان چیست؟

عدنانی: مسلمانان حقوق اسلامی را به عنوان منبع قانون‌گذاری نمی‌سازند، بلکه آنچه امروزه به آن شریعت می‌گویند، را اعمال می‌کنند. آن‌ها همه به یک اندازه آن را اجرا نمی‌کنند؛ برخی می‌خواهند سیستم قانونی‌شان قوانین بیشتری از حقوق اسلامی را بازتاب دهد و برخی کمتر. با این حال، تقریباً همه می‌خواهند قوانین حقوق اسلامی را در زمینه خانواده، یعنی روابط بین زنان و مردان، اجرا کنند. مردانی که همیشه قدرت دارند، می‌خواهند امتیازاتی را که دین به آن‌ها می‌دهد، حفظ کنند.

در خصوص حقوق بشر و حقوق زنان، باید به یاد داشت که حقوق اسلامی توسط مردان در نخستین قرون اسلام طراحی و تدوین شده است؛ مردانی که ارزش‌ها، اخلاقیات و مفهوم خاص خود از جامعه و دولت را داشتند، مفهومی که با ما تفاوت دارد. این قوانین با ارزش‌های اجتماعی، سیاسی و اخلاقی معاصر انسانیت، به ویژه برابری و آزادی که در اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر بنیادین است، سازگار نیستند. شریعت مبتنی بر اصل نابرابری، جایگاه زنان را پایین‌تر قرار می‌دهد. تا زمانی که مسلمانان بخواهند حقوق اسلامی را اعمال کنند، هرگز نمی‌توانند به حقوق بشر احترام بگذارند. امروزه شاهد بازگشت به محافظه‌کاری و افراط‌گرایی دینی هستیم که در نتیجه، افراد در جوامع مسلمان، به ویژه زنان، در معرض تهدید قوانین واپس‌گرا و غیرانسانی مانند برده‌داری، سنگسار، تنبیه بدنی و زندانی شدن زنان قرار دارند.

آرمان: مفهوم «فمینیسم اسلامی» در سال‌های اخیر به‌طور گسترده‌ای رواج یافته است. آیا فکر می‌کنید امکان باز تعریف فمینیسم بر پایه دین وجود دارد؟

عدنانی: مفهوم «فمینیسم اسلامی» در اواخر دهه‌ی ۱۹۷۰ شکل گرفت. این جنبش خود را فمینیست می‌داند، زیرا خواهان برابری میان زنان و مردان است و در عین حال اسلامی است، زیرا این برابری را مبتنی بر اسلام می‌داند. فمینیسم اسلامی نابرابری‌هایی را که زنان مسلمان با آن مواجه‌اند انکار نمی‌کند، اما این ایده را رد می‌کند که اسلام و به‌طور مشخص قرآن، مسؤول آن است. هدف این جنبش، همان‌طور که پیروان آن که تنها زنان نیستند بیان می‌کنند، دفاع از فمینیسمی است که نه از جانب غرب تحمیل شده باشد، بلکه از دل اسلام برخاسته باشد. از نظر پیروان این فمینیسم، نابرابری‌ها ناشی از تفسیرهای نادرست مردانه از قرآن است و نه خود قرآن. بنابراین راه حل، بازتفسیر قرآن است. اما در پاسخ به سوال شما مبنی بر این که آیا می‌توان فمینیسم را بر پایه دین بازتعریف کرد؟ ابتدا باید مشخص شود که منظور از پایه دینی چیست. اگر منظور اسلام باشد، باید گفت در قرآن، کتاب بنیادین اسلام، زنان و مردان برابر نیستند. قواعد قرآنی مربوط به مرد و زن مبتنی بر سلطه مردانه است و فمینیسم اسلامی نتوانسته است خلاف آن را اثبات کند؛ یعنی نتوانسته نشان دهد که نابرابری‌های موجود میان زنان و مردان در قرآن نابرابری واقعی نیست و مسئله صرفاً، همان‌طور که مدعی‌اند، ناشی از تفسیر نادرست است.

در کتاب خودم با عنوان «خروج از اسلام‌یسم» نشان می‌دهم که فمینیسم اسلامی نه تنها هرگز نتوانسته است صحت فرضیه خود مبنی بر برابری زنان و مردان در قرآن را اثبات کند، بلکه به تضعیف جنبش فمینیستی در جهان اسلام نیز کمک کرده است. زنانی که به فمینیسم اسلامی باور پیدا کرده‌اند، یعنی به عنوان مسلمان نمی‌توانند حقوقی خارج از چارچوب اسلام طلب کنند، بسیاری از آن‌ها، هنگامی که این برابری را در قرآن نیافتند، در نهایت از مطالبه حقوق خود دست کشیده‌اند. فمینیسم تنها در صورتی می‌تواند با دین اسلام سازگار باشد که مسلمانان به اصلاح آن بپردازند و اسلام جدیدی شکل دهند که از سیاست جدا و مبتنی بر اصل برابری، نه نابرابری، باشد.

آرمان: در نهایت، اگر پیام خاصی برای زنان و دختران افغانستان دارید که زیر حکومت گروه تروریستی طالبان زندگی می‌کنند، چیست؟

عدنانی: به آن‌ها می‌گویم که امروز، با توجه به تحولات ژئوپلیتیکی جهان، تنها می‌توانند روی خودشان حساب کنند تا در برابر خرافات دینی طالبان مقاومت کنند. به آن‌ها می‌گویم که بهترین سلاح مقابله با طالبان، دانش است. باید با ابزارهایی که طالبان استفاده می‌کنند؛ یعنی دین با آن‌ها روبرو شد. لزومی ندارد که دانشمند دینی باشند، اما باید به عناصر و اطلاعاتی مجهز باشند که بتوانند به گفتمان اسلام‌گرایانه و محافظه‌کارانه پاسخ داده و نشان دهند که استدلال‌های طالبان نادرست و متناقض با خود دین است. این مقابله با خرافات دینی است. زنان در تمامی جوامع مسلمان نباید هرگز پذیرفته شوند که موجودات پست محسوب شوند، نباید در شأن و کرامت انسانی خود کوتاه بیایند و نباید قبول کنند که حقوق قانونی و اجتماعی برابر با مردان نداشته باشند. من بر معیار حقوق قانونی و اجتماعی تأکید می‌کنم، زیرا بسیاری از مسلمانان برای دور زدن اصل برابری، به برابری معنوی یا در پیشگاه خداوند استناد می‌کنند.

امید به آینده «آرمان» آفرید



سید یعقوب نوید
مهندس و نویسنده

یک سال قبل، ماهنامه آرمان در خارج از کشور با نور ضعیف از امکانات اما سرشار از امید و باور، در راستای مبارزه فرهنگی - اجتماعی برای بیداری و آگاهی مردم پا در عرصه وجود گذاشت تا فریاد رسان صدای مردم خاموش به سه زبان فارسی، انگلیسی و فرانسوی به گوش جهانیان باشد.

دوستان، گرچه ما مربوط جامعه عقب مانده و حرف ناشنو مملو از زورگویی هستیم اما باید قبول کنیم که در عصر تعاملات علمی، فرهنگی و اقتصادی جهان مدرن زندگی می کنیم و دیگر نیاز نیست مانند تیوری های کلاسیک بدون جهش قرن ها انتظار تکامل قدم به قدم در جهان مدرن عصر ارتباطات و رشد عقلانیت را ببیماییم. جهش های فکری و زمینه جدید علمی در عصر امروز تمام تیوری های کلاسیک و حتی کلان روایت های گذشته را به زانو درآورده، چون تغییرات بنیادی و دستاورد های غیر قابل باور در عرصه اطلاعات خبر رسانی، انقلاب دیگر در جهان ایجاد کرده که نمونه آن هوش مصنوعی و دستاوردهای غیر قابل باور فیزیک کوانتومی است. به هر صورت، ما امروز در آستانه یک سالگی یک حرکت فکری و فرهنگی بزرگ هستیم که آغاز بسیار مبטوع و مبارک داشت و دارد.

امروز یک سال از عمر پربار ماهنامه آرمان می گذرد و به اندازه یک سال بر تجربیات و آگاهی مدیران و مخاطبان این جریده افزوده شد. این فزونی را برای مدیر مسوول ماهنامه جناب صدیق الله توحیدی و همکاران ایشان تبریک می گویم. آرمان همانطور که از نام اش پیداست پایانی ندارد و امیدوارم سیالیت تکاملی و تدوام وجودی آن همچنان ادامه یابد.

اما از آن جایی که هیچ متن یا فرآورده های فکری و ذهنی فراتر از نقد نیست، ماهنامه آرمان هم منحیث یک رویکرد آگاهانه بشری راه دشوار و مسیر ناروشن را بدون نقد و نقد پذیری پشت سر گذرانده نمی تواند تا به اهداف معین خود دست یابد. نقد در ادبیات عامیانه و سطحی ظاهرا بار معنایی منفی را حمل می کند، گرچه که معنای لغوی آن هرگز چنین نبوده. در علوم انسانی، ادبیات، هنر، رویکردهای سیاسی و اجتماعی بخصوص در عصر پلورالیسم و



**ضرورت یک حکومت سکولار
در آینده افغانستان**

کثرت‌گرایی، افکار و باور ها، به‌گونه علمی و اکادمیک، بار معنایی مثبت و تکامل‌بخش را با خود همراه دارد زیرا تضادهای فکری همیشه تکامل‌آفرین بوده و رویکردهای فکری و فرهنگی بشر هیچگاه بی نیاز از نقد مانده نمی‌تواند. گرچه ماهنامه آرمان از مطالب خوب، متنوع و روشنفکرانه همیشه غنی بوده اما تا جایی که من متوجه شدم، انتظارات و نیازهای امروزی بیش‌تر روی مطالب جدید و دنبال بحث‌های سیاسی و گفتمان تغییر و تحول است، اما متأسفانه مسایل سیاسی و جهت‌دهی سیاسی و بحث‌های سازنده در این زمینه کم رنگ‌تر بوده که امیدوارم این حرف من سوء تفاهم ایجاد نکند. من به خوبی می‌دانم که ماهنامه آرمان از نظر محتوا و تجربه مدیریت در موقعیتی قرار دارد که در بتواند فضا سازی مثبت و حتی جهت دهنده برای دیگر رسانه‌ها باشد اما این در صورتی امکان‌پذیر خواهد شد اگر از طرح‌های تازه شجاعانه استقبال صورت گیرد.

به هر حال، همانگونه که همه می‌دانیم، ما مشکلات فراوان یک جامعه عقب‌مانده و جنگ‌زده را با خود داریم اما نمی‌شود به نام مصلحت‌ها همیشه به گذشته برگشت و از دل روایات گذشته راه حل برای معضلات امروزی بیرون آورد. فکر کنم این تجربه دیگر کارآمدی لازم را ندارد. گرچه واقعا تفاوت افق فرهنگی و تاریخی جهان سوم‌ها و جهان اولی‌ها که فرآورده‌های علمی، فلسفی، فرهنگی و تکنالوژی پیشرفته را در دست دارند زیاد است، اما دوری از تمدن و دست‌آورد علمی روز بخصوص تیوری‌های فلسفی و علمی در علوم انسانی بنام غرب‌زدگی را نباید نادیده گرفت و کنار آنها رد شد و از همه دست‌آوردهای غربی فرار کرد که این نه عملی و نه ممکن است.

همانطور که برگشت به گذشته ممکن نیست، ما اگر دنبال نظام علمی و تمدنی حاکم در جهان نرویم، جهان و سیاست‌های اقتصادی و رشد طبیعی تکنالوژی دنبال ما خواهد آمد چون کره زمین آدرس مشترک تمام مردم جهان است و انسان ذاتا موجود تنوع طلب و پیش‌رونده است. این حرف من عمق معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی دارد نه سیاسی و تبلیغاتی زیرا عملا مجبوریت‌ها و جبرهای در زندگی اجتماعی و حتا فردی ما وجود دارند که گریزی از آنها نیست. همانطور که ما هیچگاه پدر، مادر، زادگاه و جنسیت خود را خود مان انتخاب نمی‌توانیم، جدا از جهان سیاست و زنجیر اقتصادی جهانی، ولو از نظر فردی معترض و بیزار هم باشیم باز هم نمی‌شود در جزیره خیالی خود تنها زیست کرد. پس راهی باقی نمی‌ماند مگر این که آگاهانه وارد تعاملات علمی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی با تمام کشور های جهان شویم، چون رشد تمدنی به جغرافیای خاص تعلق ندارد. از نظر تکامل تاریخی تمام بشریت در سنگ بناء تمدن امروزی شریک اند، زیرا علم و دانش نه در قید تاریخ و نه در قید جغرافیاست و سیاه و سفید و شرقی و غربی نمی‌شناسد.

تکنالوژی نه تنها زندگی انسان‌های امروز را تغییر داده بلکه جهان‌شناسی و انسان‌شناسی این عصر هم نسبت به گذشتگان تغییر نموده. پس دیگر محافظه‌کاری و منفی‌بافی در برابر سیالیت تکاملی فکر بشر آب در آونگ کوبیدن و خود را در خیال خود برائت دادن است. اگر ما محافظانه کارانه از جهان زیر نام ارزش‌های ملی و فرهنگی دوری کنیم معلوم است نه درک درست از فرهنگ و شناخت از جهان امروز داریم چون اقتصاد، سیاست و تکنالوژی در امتداد هم فرهنگ‌سازی می‌کنند. ما باشیم یا نباشیم ساز و کار زندگی علمی و تمدنی بشر ادامه دارد، و شاید در آینده تکنالوژی خود فرهنگ‌سازی متناسب خود را بر جوامع تحمیل کند، مگر اینکه آگاهانه و فعالانه در این عرصه وارد میدان شده لاقلا جایگاه هویت و ارزش‌های ملی و فرهنگی خود را در شرایط فعلی حفظ کنیم. و الی در جهان سیاست، اقتصاد و تکنالوژی هیچ کسی منتظر اجازه ما نخواهد نشست.

گرچه ماهنامه آرمان از مطالب خوب، متنوع و روشنفکرانه همیشه غنی بوده اما تا جایی که من متوجه شدم، انتظارات و نیازهای امروزی بیش‌تر روی مطالب جدید و دنبال بحث‌های سیاسی و گفتمان تغییر و تحول است، اما متأسفانه مسایل سیاسی و جهت‌دهی سیاسی و بحث‌های سازنده در این زمینه کم رنگ‌تر بوده که امیدوارم این حرف من سوء تفاهم ایجاد نکند. من به خوبی می‌دانم که ماهنامه آرمان از نظر محتوا و تجربه مدیریت در موقعیتی قرار دارد که در بتواند فضا سازی مثبت و حتی جهت دهنده برای دیگر رسانه‌ها باشد اما این در صورتی امکان‌پذیر خواهد شد اگر از طرح‌های تازه شجاعانه استقبال صورت گیرد.





L'échec de la pensée créatrice et rationnelle dans la pensée musulmane

Makarim Dariosh en entretien
avec Razika Adnani, islamologue et
philosophe contemporaine



Concernant les droits humains et les droits des femmes, il faut se rappeler que le Droit musulman a été pensé et conçu par des hommes lors des premiers siècles de l'islam. des hommes qui avaient leurs valeurs sociales et morales et une conception de la société et de l'État qui n'est pas la nôtre. Ce sont des règles qui ne sont donc pas en accord avec les valeurs sociales, politiques et morales actuelles de l'humanité et, en premier lieu, l'égalité et la liberté qui sont fondamentales dans la Déclaration des droits humains.

Préface :

Comment penser la réforme de l'islam ? Quelle place pour les femmes dans les sociétés musulmanes contemporaines ? L'islam peut-il s'ouvrir à la philosophie et à la raison sans trahir sa dimension spirituelle ? Ce sont autant de questions centrales que Razika Adnani, islamologue et philosophe franco-algérienne explore avec rigueur et lucidité. Elle analyse comment la défaite de la pensée rationnelle et réactrice a anéantie l'esprit critique, provoqué le dogmatisme religieux et affaibli la philosophie dans le monde musulman tout en affirmant la nécessité de rendre sa noblesse à la pensée rationnelle et créatrice.

L'entretien aborde également des notions complexes comme l'islamisme et le féminisme islamique, des problématiques importantes comme celle de la raison et la religion et des instrument essentiels comme la connaissance et l'esprit critique pour sortir du dogmatisme religieux, de patriarcat et de l'islam politique.

Pour Razika Adnani, réformer l'islam ne se résume pas à un simple ajustement des pratiques : il s'agit de repenser l'islam où la foi, la raison et la modernité coexistent, où les femmes ne sont pas des êtres inférieurs, et où la philosophie prospère en tant que vecteur de questionnement et de liberté. Son regard incisif met en lumière les tensions entre tradition et émancipation, mais aussi les possibles voies pour une réforme éclairée et ouvert de l'islam, un islam fondé sur les droits humains comme critères de justice sociale.

Cet entretien offre ainsi une réflexion profonde sur les enjeux actuels de l'islam et de la société, invitant repenser les frontières entre religion, pensée critique et engagement intellectuel.

Arman : Madame Adnani, vous êtes philosophe et islamologue. Est-il possible d'être philosophe tout en adhérant à une religion ou une foi particulière ?

Adnani : L'islamologie est un terme qui est constitué d'islam et de logie. Comme son nom l'indique donc, il signifie l'étude scientifique de l'islam qui doit avoir comme objectif uniquement la vérité et l'objectivité comme condition. Sur ces deux caractères la philosophie se retrouve avec la science. En ce sens, l'islamologie ne s'oppose pas à la philosophie comme une activité intellectuelle qui cherche elle aussi la vérité. L'islamologue est censé être celui ou celle qui étudie la religion musulmane non pas comme croyant ou croyante, mais comme penseur et comme scientifique. Autrement dit, même s'il est croyant, au moment d'étudier l'islam il doit le regarder de l'extérieur, comme le dit Durkheim au sujet des phénomènes sociologiques. Celui qui étudie l'islam comme croyant est un théologien et non pas un islamologue. Les islamologues ne sont d'ailleurs pas tous des musulmans. Tout comme la philosophie, l'islamologie pose des questions au sujet des idées héritées, les remet en question pour éviter les erreurs et pour se rapprocher de la vérité.

Aujourd'hui, ce concept d'islamologie est très mal utilisé. Pour moi, l'islamologie fait partie de la sociologie. Maintenant peut-on être philosophe tout en adhérant à une religion ou une foi particulière ? Je pense que oui. Tout dépend de la religion et de ce qu'elle exige de notre pensée et de la nature de la foi dont il s'agit. On ne peut pas être philosophe si on considère que les vérités proposées par la religion sont absolues et que personne ne peut les remettre en cause. La nature de la philosophie c'est le questionnement. D'ailleurs, une religion qui considère que tout ce qu'elle propose comme idées ou règles sont des vérités absolues n'est même plus une religion. C'est le cas de l'islam des conservateurs, des intégristes et des littéralistes. La religion doit être dans une recherche perpétuelle pour permettre au croyant de s'approcher au maximum de la vérité divine. Quant à la foi, avoir par exemple la foi dans la capacité de la pensée humaine à explorer le domaine de la connaissance est la condition même de l'acte de philosopher.

Arman : La philosophie, qui implique le scepticisme, la remise en question des traditions, le relativisme et même le refus de l'absolu, peut-elle être conciliée avec la religion, qui repose justement sur des vérités absolues ?

Adnani : La conciliation de la philosophie avec la religion a été posée lorsque la religion s'est imposée comme celle qui détenait la vérité et que la philosophie, pour continuer d'exister, s'est trouvée obligée de se mettre au service de la religion en démontrant qu'elle ne s'opposait pas à la religion mais bien au contraire qu'elle arrivait à la même vérité que celle de la religion.

La philosophie n'a pas à chercher à se concilier avec la religion. Elle a son domaine et la religion le sien. Ce qui a permis à la philosophie de prospérer en Occident, c'est le fait qu'on a fini par la séparer de la religion. Alors qu'elle a été affaiblie puis a disparue dans le monde musulman parce que non seulement elle n'a pas été séparée de la religion, mais elle a été également mise sous sa tutelle. Même Averroès qui voulait pourtant défendre la philosophie a reconnu à la religion une suprématie sur elle en considérant que c'est la religion qui jugeait si la philosophie était légitime comme discipline et exerce intellectuel ou pas. D'ailleurs, les religieux ont tout simplement dit qu'elle ne l'était pas.

Quant au refus de l'absolu que vous citez, je rappelle que tout ce qui constitue la religion musulmane n'est pas une vérité absolue comme le prétend le discours religieux comme les commentaires, le Droit, la théologie qui font partie de l'islam. Il y a donc un relativisme en islam. La religion musulmane est fondée sur le relativisme, car elle est fondée sur le principe de l'unicité. Comme je le dis dans mes ouvrages, le relativisme est l'autre face du principe de l'unicité.

Les commentaires, les lois juridiques, la théologie et la méthodologie font partie de l'islam car celui-ci n'est pas constitué uniquement du Coran, mais aussi de tout

le travail accompli par les musulmans à partir du Coran. Le principe de l'unicité implique que le travail de l'être humain soit toujours relatif. Autrement dit, la religion musulmane oblige, si on veut rester cohérent avec son premier principe fondateur à ne jamais considérer le savoir humain comme une vérité absolue. Le relativisme en religion ne consiste pas à douter de l'existence de Dieu, mais de la capacité de l'être humain à connaître le sens des textes d'une manière absolue et à accéder au savoir sacré du divin. C'est ce doute qui interdit de dire au sujet du Coran : « Voilà exactement ce que Dieu veut dire », mais tout simplement : « Voilà ce que je pense que Dieu veut dire ». Le problème de l'islam c'est que les musulmans ne distinguent pas entre les deux parties de l'islam : l'islam révélé ou coranique et l'islam construit, comme je les appelle dans mon ouvrage. Ils ont considéré que tout ce qui était religieux était vérité absolue. Ils se sont contredits avec le principe de l'unicité et ont bloqué toute réflexion dans le domaine de la religion.

La fin de la philosophie en terre d'islam a eu des conséquences dramatiques sur la pensée comme faculté de réflexion et sur la raison comme rationalité, mais aussi l'islam comme religion. Il s'est contredit avec lui-même et il est devenu une politique davantage qu'une religion.

Lorsque les talibans sont revenus au pouvoir en 2021, ils ont déclaré qu'ils allaient appliquer la charia de Dieu comme s'ils avaient, eux les êtres humains, accès au savoir divin. Alors qu'ils n'appliquent que ce qu'ils pensent être la charia de Dieu, ce qu'ils ont pu comprendre du Coran et ce que les premiers musulmans leur ont transmis. En prétendant détenir la vérité divine, ils se sont contredits avec le principe de l'unicité qui est le premier principe fondateur de l'islam.

Quand l'être humain croit détenir la vérité absolue et de surcroît la vérité divine, il perd son humilité devant Dieu et devant les êtres humains. Cette humilité qui permet le dialogue, la réflexion et l'échange dans le respect de l'autre manque encore aujourd'hui à l'islam. L'intégrisme du monde musulman et des talibans en particulier en est une de ses manifestations.



La philosophie n'a pas à chercher à se concilier avec la religion. Elle a son domaine et la religion le sien. Ce qui a permis à la philosophie de prospérer en Occident, c'est le fait qu'on a fini par la séparer de la religion. Alors qu'elle a été affaiblie puis a disparue dans le monde musulman parce que non seulement elle n'a pas été séparée de la religion, mais elle a été également mise sous sa tutelle. Même Averroès qui voulait pourtant défendre la philosophie a reconnu à la religion une suprématie sur elle en considérant que c'est la religion qui jugeait si la philosophie était légitime comme discipline et exerce intellectuel ou pas. D'ailleurs, les religieux ont tout simplement dit qu'elle ne l'était pas.

Arman : Pourquoi, selon vous, la rationalité a-t-elle progressivement cédé la place au dogmatisme et à l'imitation dans le monde islamique, notamment après Averroès ?

Adnani : La défaite de la raison, dans le sens de rationalité, dans le monde musulman a commencé bien avant Averroès. Elle a commencé au IX^e siècle. Celui qui lui a donné un coup fatal est l'Iranien Abou Hamed al-Ghazali et c'était au XII^e siècle. Il a attaqué la philosophie, et la philosophie c'est le domaine de la rationalité, et il a encouragé et répandu l'esprit magique qui est l'absence de toute rationalité. C'est une défaite qui s'explique par le fait qu'en islam on a mis en place des théories et des concepts qui avaient tous comme objectif de bloquer la pensée comme source de connaissance pour empêcher la pensée de s'exprimer. La position de ceux pour qui la connaissance et la vérité étaient révélées et ainsi elles devaient être transmises a fini par gagner la bataille intellectuelle au sujet de la source de la connaissance. Parmi ces théories, dominant la pensée musulmane depuis la fin du XIII^e siècle, qui bloquent la pensée et la raison les plus connues sont le littéralisme, la théorie du Coran incréé, le salafisme, le dévoilement et la théorie des saints dans le soufisme. Quant aux concepts, deux se sont particulièrement distingués, celui qui dit que « la religion est une question de cœur et non de raison » et l'autre qui dit que « toute innovation est un égarement ».

Cependant, dans mes travaux je voulais savoir si la religion était le seul motif du blocage de la pensée et de la raison dans la pensée musulmane. Je suis arrivée à la conclusion qu'il y avait un autre motif celui du pouvoir politique qui était plus fort encore que le motif religieux. L'histoire montre que c'est de l'Arabie et précisément de Médine que la riposte a été lancée contre les libres penseurs basés notamment en Irak, la capitale de la civilisation musulmane entre le VIII^e siècle et le Xe siècle. J'ai expliqué cela par la crainte des Médinois de perdre leur pouvoir religieux sur les musulmans, des nouveaux territoires notamment, après avoir perdu le pouvoir politique avec le transfert de la capitale de Médine à Damas puis à Baghdad. Pour eux, il fallait que les musulmans regardent constamment vers Médine et pour cela, il fallait empêcher la pensée de penser. Ils ont donc déclaré que les musulmans, dans le domaine juridique, devaient se référer au Coran, ensuite aux hadiths du prophète qui reflète le message divin, ensuite aux traditions des compagnons du prophète et ensuite aux habitudes des gens de Médine qui sont une imitation fidèle de la tradition du prophète. Tous les musulmans devaient se contenter d'imiter les premiers musulmans et donc de regarder vers Médine qui est devenue un modèle de société pour tous les musulmans, quant à la pensée elle n'intervient qu'en dernier recours, c'est-à-dire que le juriste ne se réfère à sa pensée humaine qu'après avoir consulté ces quatre références et que celles-ci ne répondent pas à ses questions. Ainsi, la révélation et le passé ont triomphé au détriment de la pensée et de la réflexion, et



Quand l'être humain croit détenir la vérité absolue et de surcroît la vérité divine, il perd son humilité devant Dieu et devant les êtres humains. Cette humilité qui permet le dialogue, la réflexion et l'échange dans le respect de l'autre manque encore aujourd'hui à l'islam. L'intégrisme du monde musulman et des talibans en particulier en est une de ses manifestations.

du présent et du futur. La défaite de la pensée créatrice et rationnelle se manifeste aujourd'hui par le sentiment de peur de l'intelligence qui fait que les musulmans s'interdisent de réfléchir et de raisonner dès lors qu'il s'agit de l'islam. Ils briment leur esprit critique de crainte de remettre en question le savoir des anciens et de sortir ainsi de la religion.

Arman : Pourquoi, dans l'histoire de la pensée islamique, la philosophie n'a-t-elle pas réussi à s'institutionnaliser durablement comme ce fut le cas pour le droit (fiqh) ?

Adnani : La philosophie est un domaine particulier qui est différent de la religion. Bien que les philosophes musulmans n'aient pas pu la détacher totalement, la philosophie ne fait pas partie de la pensée musulmane, en tout cas telle que moi je définie la pensée musulmane dans mes ouvrages. Quant au Droit musulman, il ne se limite pas au fiqh. Ce dernier constitue une partie du Droit musulman qui est lui-même une partie de la religion musulmane. Le Droit musulman fait donc partie de la pensée musulmane et même de l'islam tel que les musulmans l'ont décidé. La philosophie est une pensée qui est rationnelle, c'est-à-dire que le critère de vérité, pour elle, est la cohérence de la pensée avec les règles de la rationalité alors que les critères de vérité dans la pensée musulmane, ceux qui ont fini par s'imposer, sont non seulement les textes religieux, mais aussi le sens apparent des textes religieux tels que les anciens, les salafs, l'ont compris. Les attaques contre la pensée rationnelle ne se sont pas limitées à la religion. La philosophie a été attaquée et accusée d'être étrangère à l'islam et veut lui nuire. La défaite de la pensée créatrice et rationnelle s'est manifestée dans le déclin de l'activité philosophique et de l'activité intellectuel dans tous les autres domaines de la pensée.

Arman : Quel rôle attribuez-vous à l'ash'arisme et au traditionalisme juridique dans le déclin de la pensée philosophique et rationnelle dans le monde musulman ?

Adnani : L'acharisme est une école théologique fondée par Abou al-Hassan al-Achari (873-935). Elle prône le littéralisme (naql en arabe), le déterminisme et la thèse du Coran incréé. Autrement dit toutes les théories qui ont comme objectif d'interdire à la pensée de penser afin de préserver la religion et la société des idées nouvelles.

Les acharites eux-mêmes ont ajouté, aux deux principes que j'ai cités plus haut « la religion est une question de cœur et non de raison » et l'autre qui dit que « toute innovation est un égarement », celui de « bila Kaïf » qui signifie « sans demander comment » avec lequel ils voulaient échapper aux questions que suscitaient les contradictions qu'ils commettaient notamment concernant leur position au sujet des attributs de Dieu. À partir de là, « sans demander comment » est devenu un moyen pour empêcher tout questionnement en islam et accepter toutes les contradictions du discours religieux. Beaucoup de musulmans fondamentalistes et littéralistes s'appuient encore aujourd'hui sur ce principe pour légitimer leur discours. Il faut savoir que la pensée est un tout indivisible. Elle ne peut prospérer dans un domaine si elle est considérée, dans un autre, comme un danger contre lequel il faut lutter. La défaite de la pensée créatrice et rationnelle dans le domaine de la religion s'est très vite propagée aux autres domaines dont la philosophie.

Arman : Si on a bien compris, vous établissez une distinction claire entre l'islam et l'islamisme. Selon vous, à quel moment de l'histoire de l'islam peut-on situer les origines de l'idéologie islamiste ?

Adnani : Non, je n'établis pas de distinction entre l'islam et l'islamisme. Bien au contraire. Je critique le concept de l'islamisme tel qu'il a été forgé en France au début des années 1980. Un concept qui établit une distinction entre l'islam et l'islamisme sans aucun fondement historique ni théologique. Je rappelle que musulmans ne connaissent pas un islam et un islamisme, mais seulement l'islam. L'islamisme est un concept qui a été inventé en France et qui ne prend pas en compte l'islam tel que les musulmans ont voulu qu'il ne soit, ni son histoire, ni ses textes. Le terme islamisme a été créé pour la première fois au XVIII^e siècle en France et c'était pour désigner la religion musulmane tout comme le christianisme et le judaïsme désignaient respectivement la religion chrétienne et juive. Un sens qui ne permet pas non plus de parler de distinction étant donné que le terme islamisme est l'équivalent du terme islam dans la langue arabe.

Au XX^e siècle, les universitaires ont décidé de changer de sens au terme islamisme. Ils ont affirmé qu'il s'agissait de l'islam politique en ajoutant que celui-ci était un mouvement contemporain qui n'avait aucun lien avec l'islam. Quand on connaît un tout petit peu l'histoire de l'islam et sa théologie on sait que cette définition est fausse et qu'elle n'a donc aucune légitimité scientifique.

Pourquoi ? Parce que si on admet que l'islamisme signifie l'islam politique, l'islam est une religion qui n'est pas dissociée de sa dimension politique et cela depuis la période de Médine, c'est-à-dire depuis 622. Les origines de l'islamisme ou de l'islam politique remontent donc à cette période-là. C'est ce que l'histoire de l'islam, celle du prophète et les textes coraniques disent. Dans mon travail, dès le premier

ouvrage, j'ai soulevé le problème de cette dimension juridique et politique en islam comme beaucoup l'ont fait également. J'arrive en France et on me dit que cet islam politique ou l'islam des juristes comme je l'ai appelé dans mon ouvrage *Islam : quel problème ? Les Défis de la réforme*, c'est de l'islamisme qui est né uniquement au XXe siècle et il n'a rien à avoir avec l'islam. Si vous dites le contraire, c'est que vous êtes de l'extrême droite ou islamophobe. J'avais devant moi trois possibilités : abandonner tout travail dans le domaine de l'islam, mentir aux musulmans et aux non-musulmans ou dire la vérité et affronter les critiques. J'ai choisi la dernière. Je ne peux pas être complice de l'erreur ni mentir aux autres. Accepter le concept de l'islamisme tel qu'il est forgé en France n'est pas dans l'intérêt de l'islam ni des musulmans, ni des non-musulmans.

Pour moi, il n'y a pas de solution aux problèmes des musulmans et des sociétés musulmanes sans changer l'islam de l'intérieur c'est-à-dire le réformer. Or, le concept de l'islamisme tel qu'il a été forgé en France et répandu ensuite dans tout l'Occident, c'est-à-dire comme un islam politique qui n'a aucun lien avec l'islam, ne permet pas à cette réforme de se réaliser. Dire aux musulmans que les problèmes qui se posent sont dus à l'islamisme et non à l'islam revient à leur dire : « Vous n'avez pas de raison d'interroger votre religion car elle ne pose aucun problème comme elle est ». C'est un obstacle au changement et à l'évolution au sein de l'islam, qui vient renforcer ce que les islamistes ont fait au début du XXe siècle pour faire échouer la réforme de l'islam. Ils ont répété aux musulmans que « si problème il y a, il n'est pas dû à l'islam mais seulement aux musulmans », comme je l'explique dans mon ouvrage *Sortir de l'islamisme* publié en décembre 2024.

Arman : L'islam est-il, selon vous, compatible avec la laïcité ? Et si oui, comment cette compatibilité pourrait-elle se concrétiser ?

Adnani : L'islam est une religion qui ne sépare pas le politique du religieux, comme je viens de le dire, et c'est ainsi que le conçoivent la majorité des musulmans. De ce fait, il est naturellement incompatible avec la laïcité. Cependant, les musulmans peuvent, s'ils le souhaitent, faire en sorte qu'il le soit en le séparant de sa dimension juridique et donc politique afin que l'organisation sociale fasse partie du domaine de l'État et non de la religion, ce qui ne peut se faire que si l'islam fait sa réforme. Cette réforme qu'il revient aux musulmans de mener comme je l'ai toujours précisé. Il s'agit évidemment d'une réforme qui est orientée vers l'avenir et non celle des salafistes qui est tournée vers le passé. « Réforme orientée vers l'avenir » est un concept que j'ai forgé dans mon ouvrage *Islam : quel problème ? Les défis de la réforme*.

Arman : Une réforme de l'islam est-elle réellement possible ?

Adnani : Rien ne l'empêche sur le plan religieux. Autrement dit, rien n'empêche les musulmans de construire, à partir du même Coran, un nouvel islam fondé sur des valeurs humaines et séparé de sa partie politique comme je le démontre dans mon ouvrage *Sortir de l'islamisme*. La réforme de l'islam est donc possible. Cependant, elle nécessite une volonté de la mener de la part des musulmans. En parlant de l'islam, je précise toujours que l'islam ne se résume pas au Coran. Le Coran est le livre fondateur de l'islam, mais à lui seul ne constitue pas l'islam. Les musulmans l'ont entouré de tout un travail théologique, juridique et exégétique pour construire l'islam qu'ils conçoivent et pratiquent. Logiquement, rien n'empêche de refaire ce travail. A moins que les musulmans ne le sacralisent, mais dans ce cas ils ne respectent plus les principes fondateurs de l'islam, le principe de l'unicité notamment.

Arman : Pourquoi, selon vous, les tentatives de réforme religieuse dans le monde islamique rencontrent-elles une résistance aussi forte de la part du clergé et des institutions de pouvoir ?

Adnani : Pour des raisons de pouvoir politique avant tout. Les politiques et les religieux imposent mieux leur pouvoir quand ils prétendent qu'ils parlent au nom de Dieu. Qui peut désobéir au pouvoir, dans une société très religieuses quand on lui dit que ses lois sont des recommandations divines ? C'est ce que les talibans ont prétendu pour imposer leur pouvoir. Ils ont déclaré que c'étaient celles de Dieu, ce qui est un grand mensonge. Car les musulmans n'appliquent pas, même quand ils sont très sincères dans leur foi, les règles de Dieu à moins qu'ils ne pensent détenir la vérité divine et partager avec Dieu son savoir, ce qui serait un piétinement du principe de l'unicité.

Il y a aussi la défaite de la pensée rationnelle et créatrice qui n'est toujours pas réhabilitée dans la pensée musulmane. Or, sans cette réforme de la représentation de la pensée libre et créatrice, sans lui rendre sa noblesse, la réforme de l'islam ne peut pas se faire. Les réformistes du début du XXe siècle ont appelé à l'idjtihad, qui est un travail intellectuel, mais rappelaient constamment les zones qui devaient rester à l'écart de ce travail intellectuel. Sous l'emprise de l'ancienne théologie, ils ont exclu les versets et les questions qui posaient un problème, donc celles qui avaient besoin de réforme. Les réformistes craignaient toujours leur pensée. Pour eux, il fallait l'entourer de conditions pour qu'elle ne nuise pas à la religion.

Il y a également le fait que les réformistes les plus audacieux se contentaient de la réinterprétation de certains textes à la recherche d'autres lois plus adaptées à la société nouvelle. Or, la réinterprétation à elle seule ne peut engendrer la réforme dont l'islam a besoin.



Très peu de réformistes, comme Amine El Khûli (1895-1966), Khalafallah (1916-1991) et Taha Hussein (1889-1973), ont été au-delà en voulant questionner le statut du texte et en faire un sujet de réflexion. Ils avaient pour objectif de fonder un nouveau rapport au texte et une nouvelle théologie. Cependant, la pensée de ces réformistes intellectuels n'a pas pu s'imposer, car ils étaient très peu nombreux et la riposte des conservateurs à leur égard a été très rude.

Arman : Dans certains pays, l'islam est défini comme source de législation. Quelles sont, selon vous, les conséquences de cette situation sur les droits humains et les droits des femmes ?

Adnani : Les musulmans ne font pas du Droit musulman une source de législation, mais appliquent le Droit musulman qu'on appelle aujourd'hui la charia. Ils ne l'appliquent pas tous au même degré. Certains veulent que leur système législatif reprenne plus de règles du Droit musulmans que d'autres. Cependant, ils veulent presque tous appliquer les règles du Droit musulmans quand il s'agit de la famille, c'est-à-dire dans le domaine concernant la relation entre les femmes et les hommes. Les hommes qui ont toujours le pouvoir veulent préserver les privilèges que la religion leur accorde.

Concernant les droits humains et les droits des femmes, il faut se rappeler que le Droit musulman a été pensé et conçu par des hommes lors des premiers siècles de l'islam. des hommes qui avaient leurs valeurs sociales et morales et une conception de la société et de l'État qui n'est pas la nôtre. Ce sont des règles qui ne sont donc pas en accord avec les valeurs sociales, politiques et morales actuelles de l'humanité et, en premier lieu, l'égalité et la liberté qui sont fondamentales dans la Déclaration des droits humains. La charia fondée sur le principe de l'inégalité réserve aux femmes une place inférieure. Tant que les musulmans veulent appliquer le Droit

musulman, ils ne pourront jamais respecter les droits humain. Aujourd'hui, on assiste à un retour au conservatisme et à l'extrémisme religieux, ce qui fait que les individus dans les sociétés musulmanes, et les femmes en particulier, sont menacés par le retour de règles barbares et inhumaines comme l'esclavage, la lapidation, le châtement corporel et l'enfermement des femmes.

Arman : Le concept de « féminisme islamique » s'est beaucoup répandu ces dernières années. Pensez-vous qu'il soit possible de redéfinir le féminisme à partir d'une base religieuse ?

Adnani : Le concept de « féminisme islamiste » a vu le jour à la fin des années 1970. Il se dit féministe, car il revendique l'égalité entre les hommes et les femmes, et islamique, car c'est une égalité qui a pour lui l'islam comme source. Le féminisme islamique ne nie pas les inégalités dont souffrent les femmes musulmanes, mais refuse l'idée que l'islam, et précisément le Coran, en soit responsable. Quant à son objectif, comme le précisent ses adeptes, qui ne sont pas que des femmes, il consiste à défendre un féminisme qui n'est pas imposé par l'Occident, mais issu de l'islam. Pour les adeptes de ce féminisme, les inégalités sont dues aux interprétations masculines erronées du Coran et non au Coran. La solution réside donc sa réinterprétation.

Quant à votre question : est-il possible de redéfinir le féminisme à partir d'une base religieuse ? Il faut préciser de quelle base religieuse il s'agit. S'il s'agit de l'islam, et bien dans le Coran, livre fondateur de l'islam, les femmes et les hommes ne sont pas égaux. Les règles coraniques concernant l'homme et la femme sont fondées sur la domination masculine et le féminisme islamique n'arrive pas à prouver le contraire, c'est-à-dire que les inégalités entre les femmes et les hommes qui existent dans le Coran ne sont pas des inégalités et que le problème est comme il le prétend juste une mauvaise interprétation. Dans mon ouvrage *Sortir de l'islamisme*, je démontre que le féminisme islamique non seulement n'a jamais pu démontrer la validité de sa thèse selon laquelle les femmes et les hommes sont égaux dans le Coran, mais il a également participé à l'affaiblissement du mouvement féministe dans le monde musulman. Les femmes musulmanes qui ont été convaincues par le féminisme islamique c'est-à-dire qu'en tant que musulmanes elles ne peuvent pas revendiquer des droits en dehors du périmètre de l'islam, ne trouvant pas cette égalité dans le Coran beaucoup ont fini par renoncer à leur revendication.

Le féminisme peut être en accord avec la religion musulmane si et seulement si les musulmans procèdent à sa réforme pour un nouvel islam séparé de la politique et fondé sur le principe d'égalité et non sur celui d'inégalité.



Le terme islamisme a été créé pour la première fois au XVIIIe siècle en France et c'était pour désigner la religion musulmane tout comme le christianisme et le judaïsme désignaient respectivement la religion chrétienne et juive. Un sens qui ne permet pas non plus de parler de distinction étant donné que le terme islamisme est l'équivalent du terme islam dans la langue arabe.

Arman : Enfin, si vous avez un message particulier à adresser aux femmes et aux filles d'Afghanistan vivant sous le régime du groupe terroriste Taliban ?

Adnani : Je leur dirais qu'elles ne peuvent compter aujourd'hui, vu les bouleversements géopolitiques que connaît le monde, que sur elles-mêmes pour faire face à l'obscurantisme religieux des talibans. Je leur dis que la meilleure arme de lutte contre les talibans est la connaissance. Leur faire face avec les moyens qu'ils utilisent ceux de la religion. Il n'est pas nécessaire d'être des érudits en religion, mais il faut avoir des éléments qui permettent de répondre au discours islamiste et conservateur, de démontrer aux talibans que leurs arguments sont faux et contradictoires avec la religion elle-même. Contre l'obscurantisme religieux. Les femmes dans toutes les sociétés musulmanes ne doivent jamais accepter d'être considérées comme des êtres inférieurs, ne jamais faire de concessions à propos de leur dignité humaine et ne jamais accepter de ne pas avoir les mêmes droits juridiques et sociaux que l'homme. J'insiste sur le critère de droits juridiques et sociaux, car beaucoup de musulmans, pour contourner le principe de l'égalité, évoquent une égalité spirituelle ou devant Dieu.





Delbari Tavakoli: Kabul, Winter 2011. The third man from the right is Fahim Dashty, a man from whom I gained much learning. His presence endures in memory, never to fade.

A Journey of Resilience: Celebrating One Year of Arman Magazine

I was invited to write an article for the one-year anniversary of Arman Magazine. To be honest, I initially found it challenging to articulate my thoughts. I grappled with my emotions as I wrote, rewrote, and even deleted several drafts before finally grounding myself in this narrative.

Let me take you back to where it all began: Approximately 25 years ago, I met a remarkable group of Afghanistan's journalists and writers at the Journalists' Association in Tehran, Iran. We came together



Delbar Tavakoli Vaskas
Journalist and Women's
rights activist



Friends at Arman Magazine have bravely undertaken the task of publishing monthly issues without any financial backing. Their dedication ensures that the voices of the people remain heard, valuing the stories and experiences of ordinary individuals who bravely resist oppression. In a world that often overlooks the plight of marginalized communities, Arman Magazine stands as a testament to the power of independent media and its crucial role in advocating for justice.

under shared aspirations and dreams, united by our passion for storytelling and our commitment to truth. Tragically, from that vibrant group, Mr. Fahim Dashty lost his life at the hands of the Taliban. His unwavering spirit and courage guided our conversations, and his legacy serves as a beacon of hope for those of us who continue this essential work. Though he is no longer with us, his memory and contributions remain etched in our hearts, reminding us of the importance of our mission.

In the years that followed, each of us faced the harsh realities of oppression. The Taliban and the Islamic Republic systematically targeted us, driving us from our homes and countries. The journey of seeking asylum is often fraught with hardship, and ours was no exception. We found ourselves navigating this labyrinthine path, marked by enduring psychological and financial challenges.

As we fled, we encountered numerous obstacles: threats from authoritarian regimes, restrictions on our freedom to express ourselves, and the isolation that comes from displacement. These challenges were compounded by the emotional toll of leaving behind loved ones and the familiar landscapes of our youth. Despite these difficulties, we persevered, drawing strength from our shared experiences and the unyielding belief in the power of our voices.

One of the most profound lessons I've learned throughout this journey is the resilience of the human spirit. Though physically separated from our homeland, we have sustained our connections through storytelling and journalism. As writers and journalists, we began to understand that our pens could serve as powerful instruments of resistance, capable of amplifying the voices of those silenced by tyranny. In the face of danger, we remained committed to our craft, knowing that silence equates to complicity.

Friends at Arman Magazine have bravely undertaken the task of publishing monthly issues without any financial backing. Their dedication ensures that the voices of the people remain heard, valuing the stories and experiences of ordinary individuals who bravely resist oppression. In a world that often overlooks the plight of marginalized communities, Arman Magazine stands as a testament to the power of independent media and its crucial role in advocating for justice.

As we celebrate the first anniversary of Arman Magazine, it's essential to reflect on the broader context of our work. We live in a world where democracy is under

threat, and the freedoms we once took for granted are increasingly being eroded. In Iran and Afghanistan, the struggle for human rights and dignity is ongoing, and the fight for a free press is paramount. It is a fight that transcends borders and demands solidarity from all corners of the globe.

We cannot restore the democracy, freedom, and dignity that the people deserve in our homeland if we remain silent. Every voice counts, and every story matters. In facing the winding roads of migration and the complexities of identity, we must hold onto our narratives as powerful tools for change. Our words have the potential to foster understanding, cultivate empathy, and inspire action.

As we reflect on the challenges ahead, I dream that one day we can experience a journey together—an exploration of our shared histories, cultures, and aspirations. A journey that transcends geographical borders and unites us through our collective humanity. I envision a future where we gather freely to celebrate our diversity, exchange ideas, and create spaces for dialogue that empower marginalized voices.

But to turn this dream into reality, we need your support. We invite you to join us by sharing your articles and opinions, contributing your unique experiences and perspectives to this vital conversation. Moreover, consider providing financial support to Arman Magazine, enabling us to continue our work and reach a broader audience. Together, we can make a difference.

In conclusion, as we celebrate this milestone, let's recommit ourselves to the ideals of freedom, democracy, and human rights. Let Arman Magazine serve not only as a platform for sharing stories but also as a rallying point for those who believe in the transformative power of journalism. Together, we can ensure that the voices of the people are not silenced, and we can work toward a future where hope prevails over despair. Thank you for being part of this journey with us.

Debar Tavakoli: I took this photo of Fahim Dashty during a visit to the Iran daily newspaper in 1999 (1378 khurshidi). On that trip, a group of journalists from Afghanistan had come to Iran at the invitation of the Iranian Journalists' Association.



از روزنامه آرمان ملی تا ماهنامه آرمان؛ تداوم یک راه و آرمان



محمد قاسم رحمانی
استاد دانشگاه و حقوق‌دان

رسانه‌ها نقش اساسی در روشنگری و جهت‌دهی افکار جامعه دارند. با اتفاق هزاران حادثه در جامعه، این رسانه‌ها اند بادر نظر داشت اصول خبرنگاری آن حوادث و واقعیاتی را بازتاب و اولویت می‌دهند که بر سرنوشت همه تاثیرگذار است. بدین لحاظ، رسانه‌گری یکی از راه‌های تمرین حق آزادی بیان است. درین پرکسیس است که حق آزادی بیان مفهوم و نهادینه می‌گردد. آزادی بیان حقیقتی است که پرورده‌ی ست. با تمرین و ممارست است که این حق در درون آدمی به حیث یک ارزش نهادینه می‌شود.

وقتی حرف از جوان بودن رسانه‌ها گاهی مطرح می‌شود این معنی را در ذهن تداعی می‌کند که آن رسانه‌ها در آغاز تمرین رسانه‌گری و خبرنگاری اند و راه درازی را برای پختگی دارند. رسانه‌هایی که به گونه‌ی متداوم و پیوسته با استفاده از حق آزادی بیان، کارخبرنگاری کرده اند، بیشتر به درک ماهیت خبرنگاری رسیده اند.

از پیش‌نیازهای رسانه‌های حرفی درک ماهیت کار خبرنگاری است و ایجاد فرهنگ برمبنای آن درک است. مطرح شدن یک رسانه، بدون حرفه‌ای شدن ممکن نیست. درک ماهیت کار خبرنگاری، رسانه‌ها را با جامعه بیشتر نزدیک می‌کند. رسانه‌ها در مبارزه نفس‌گیر تنازع بقا باید رابطه ارگانیک با جامعه برقرار کنند. رسانه‌ای که نیازهای واقعی مردم را بازتاب ندهد، مردم آن را جدی نمی‌گیرند که با این کار از نظر می‌افتد.

البته تفاوتی میان رسانه‌های عوامانه و رسانه‌های مردمی است. رسانه‌های عوامانه رسالتی برای روشن‌گری ندارد، بل با یک دیدگاه مرتجعانه و پوپولیستی فقط به سطح خواست‌های عوام توجه دارد تا به عمق و لایه‌های پنهان. این چنین رسانه‌ها با روزمره‌زدگی مبتلا اند و در آن ژورنالیسم زرد موج می‌زند.

برعکس رسانه‌های مردمی با مردم رابطه‌ی ارگانیک دارد و رسالت روشنگری در همه کارش جاری‌ست. رسانه‌هایی که در پی شکل‌دهی باورهای جمعی و روایت‌سازی است، باید به حقایق جامعه بپردازد.

روزنامه‌نگاری در افغانستان پیشینه دراز اما با فراز و فرودهای زیادی بوده است. با مطالعه تاریخ سده پسین، عقب‌گردهایی در خصوص کیفیت و کمیت رسانه‌ها با تغییر





مجله آرمان تداوم همان راه روزنامه آرمان ملی است. البته این مجله، با رویکرد جدیدی که برگزیده است و با ماهیت یک ماهنامه همخوانی دارد به کار روشنگری می‌پردازد. مجله آرمان ملی همگام با تغییر ماهیت کار خبرنگاری و بلند رفتن سطح توقع خوانندگان پیش‌رود. امروزه که دیگر مرز درشت میان رسانه‌های چاپی و برقی نیست و از سوی دیگر هوش مصنوعی نقش رسانه‌ها را کمرنگ کرده است، جدیت در کار رسانه‌های چاپی بیشتر شده است.

رژیم‌ها مشهود است. اما کلیت روح روزنامه‌نگاری به سوی پیشرفت در حرکت بوده است و این حرکت را پایانی نیست. در زمان جمهوریت، افغانستان شاهد رشد بی‌پیشنه رسانه‌های آزاد و رسانه‌های وابسته به احزاب و جریان‌های سیاسی بود که از آن به «انفجار رسانه‌ای» یاد می‌شود. این رشد هم به لحاظ کیفی و به لحاظ کمی بود. تنوع در ماهیت، باورها و دیدگاه‌ها، ساختار و زبان رسانه‌ها یکی از ویژگی‌های این دوره بود. برای هر قشری از جامعه مجالی برای تأسیس رسانه‌ها بود. این چندصدایی ماحصل تراکم دهه‌ها استبداد نظام‌های گذشته بود که مجالی برای ابراز نظر برای مردم داده نمی‌شد. درین میان رسانه‌های چاپی نیز مجال حضور و ظهور یافتند و برخی از رسانه‌های چاپی خیلی عالی درخشیدند و با ابتکار، خلاقیت و پشتکار بقای خود را حفظ کردند.

البته هر رسانه‌ای مخاطب خود را دارد. برای رسانه‌های چاپی سواد شرط است که این دایره مخاطبان آن را محدود می‌کند. آن هم در افغانستان که بیش از ۷۰ درصد نرخ بی‌سوادی در آن برقرار است و این فیصدی از مردم توانایی رابطه برقرار کردن با رسانه‌های چاپی را ندارند.

در میان این همه رسانه‌هایی که در زمان جمهوریت فعالیت داشت، «روزنامه آرمان ملی» یکی از روزنامه‌های مطرح در پایتخت بود که صدای آن به ولایت‌های افغانستان نیز طنین‌انداز بود.

من با روزنامه آرمان ملی که اکنون مجله آرمان ادامه آن راه آن روزنامه است، در سال ۲۰۱۰ آشنا شدم. آن زمان که در دفتر نی حمایت‌کننده‌ی رسانه‌های آزاد کار می‌کردم و صبحانه سروکارم با رسانه‌ها به ویژه رسانه‌های چاپی بود، تیتراهای خلاقانه و جنجالی آرمان ملی همیشه توجه‌ام را به خود جلب می‌کرد.

این روزنامه وزین دارای اسم با مسمی بود. با مطالعه چند نسخه آن می‌توان آرمان و هدفی که این روزنامه داشت، دریافت. آرمان ملی فقط به لحاظ ظاهری یک رسانه غیرحکومتی نبود، بل در درون خود آزادی و نهایت استفاده از حق آزادی بیان را می‌پرورانید. یکی از رسانه‌هایی که حکومت آن را جدی می‌گرفت، آرمان ملی بود. این روزنامه در شجاعت نشر مطالبی که به مذاق مقام‌های حکومتی برابر نبود و همیشه در پی افشاگری فساد، قانون‌شکنی و رفتار خلاف منافع مردم بود.

افزون بر بارسالت بودن، آزادی و ویژگی دیگری روزنامه آرمان ملی بود که آن را یک رسانه‌ی مردمی ساخته بود. همچنان در یک دهه کارم با رسانه‌ها رسانه‌هایی بودند که گاهی آب و گاهی آتش بودند. گاهی منتقد دولت و گاهی به توجیه‌گر حکومت مبدل می‌شدند. اما آرمان ملی از ثابت‌قدمی برخوردار بود. اگر نگاهی به همه نسخه‌های آرمان ملی شود، این روزنامه همیشه ماهیت روشنگری و آزادی خود را حفظ کرده است.

اگر از من پرسیده شود در جمع صدها روزنامه زمان جمهوریت سه روزنامه‌ی مطرح را نام ببر، یکی آن آرمان ملی خواهد بود. با شناختی که از آقای میرحیدر مطهر، صاحب امتیاز، این روزنامه دارم، ایشان افزون بر ثابت قدمی در برقراری روابط سالم و مسلکی با روشنفکران و روشنگران کامیاب بوده اند. یکی از عوامل مطرح شدن روزنامه آرمان ملی، نشر مقالات نویسندگان چیره‌دست جامعه بوده است. این روزنامه با آن ثابت‌قدمی و کار حرفه‌ای خود اعتماد روشنفکران را جلب کرده بود. هرچند گزینه نشر نوشته‌های آن‌ها در دیگر رسانه‌های چاپی میسر بود، آرمان ملی را به‌خاطر خط فکری آن ترجیح می‌دادند. از سوی دیگر، تأمین رابطه مسلکی با مقامات حکومتی این مجال را برایش داد تا در افشاگری و نشر گزارش‌های تحقیقی خوبتر بدرخشد.



روزنامه آرمان ملی یک تجربه خوب رسانه‌گری در افغانستان بود. بهتر است کسانی که در آینده در خصوص تاریخ روزنامه‌نگاری می‌نویسند، از تجارب و موفقیت‌های آرمان ملی نیز یاد کنند. این روزنامه با منابع مادی و بشری محدود توانست گزارش‌ها و مطالب جدی و موثری تولید کند که در حافظه جمعی خواهد ماند.

مجله آرمان تداوم همان راه روزنامه آرمان ملی است. البته این مجله، با رویکرد جدیدی که برگزیده است و با ماهیت یک ماهنامه هم‌خوانی دارد به کار روشنگری می‌پردازد. مجله آرمان ملی همگام با تغییر ماهیت کار خبرنگاری و بلند رفتن سطح توقع خوانندگان پیش‌رود. امروزه که دیگر مرز درشت میان رسانه‌های چاپی و برقی نیست و از سوی دیگر هوش مصنوعی نقش رسانه‌ها را کم‌رنگ کرده است، جدیت در کار رسانه‌های چاپی بیشتر شده است.

در یک سال پسین، «ماهنامه آرمان» مطالب مفیدی را زمینه‌های فلسفی، حقوقی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی به نشر رسانده است. چنانچه معلوم می‌گردد این رسانه افزون بر تداوم فرهنگ نهادی خود، در جستجوی خلاقیت و نوآوری است. درین مجله، مطالبی به زبان فرانسوی و انگلیسی به نشر می‌رساند که دایره مخاطبان آن را می‌گستراند و افزون بر مطرح شدن در میان شهروندان افغانستان، در جوامع رسانه‌ای خارجی نیز جای پا باز می‌کند.

این ماهنامه یازده شماره تا اکنون به دست نشر سپرده است که نشانگر تداوم و تعهد دست‌اندرکاران آن است که به کار خود باورمند اند. با یک نگاه گذرا به عناوین مقالات درخواستییم یافت که مقالات با معیارهای علمی سازگار است. همچنان سوژه‌هایی که انتخاب می‌شود با وضعیت علمی، اجتماعی و سیاسی افغانستان مرتبط است. این سوژه‌ها همان آرمانی را تعقیب می‌کنند که قبلاً در «روزنامه آرمان ملی» تعقیب می‌کردند.

تغییر ماهیت کاری از روزنامه به ماهنامه از چند لحاظ حایز اهمیت است. روزنامه کار رسانه‌ای را روزمره‌زده می‌کند و این از ناگزیری است، زیرا روزنامه تابع زمان حال است. اگر گزارش‌ها و مقالات تهیه می‌شود باید به نحوی ارزش خبری را در خود داشته باشد. بنابراین برای روزنامه، طوری که از نام آن پیداست، حال و امروز بودن معیار است و هر نبشته آن به آن زمان حال مرتبط است.

ماهنامه‌ها که به شکل مجله طراحی و دیزاین می‌شوند؛ ماهیت متفاوتی دارند. خصوصاً ماهنامه‌ای که تمرکز به مقالات علمی داشته باشد. علم ماهیت فرازمانی دارد. قواعد علمی در هر زمانی قابل تطبیق است. یعنی یک روزنامه پس چند روزی فقط ارزش تاریخی پیدا می‌کند و باید اخبار و گزارش‌های نو تعقیب شود. اما ارزش مجله‌های ماهنامه از استمراری بیشتر برخوردار اند. آنانی که از یک فرهنگ نهادی روزنامه وارد فرهنگ نهادی مجله می‌شود، نیاز به سازگاری با محیط جدید دارند تا ذهنیتی جدید شکل گیرد. من با تعقیب ماهنامه آرمان از آوان تأسیس آن در سال پار متوجه شده‌ام که خیلی خوب دست‌اندرکاران آن با محیط جدید خود را وفق داده اند. آن دوگانگی ذهنیتی در کار شان مشهود نیست.

به همین دلیل ماهنامه آرمان یکی از مجله‌های مطرح در جامعه رسانه‌ای افغانستان است. این مجله در پی ایجاد رژیم حقیقتی است که اساس گفتمان‌های سیاسی، حقوقی، اجتماعی و فلسفی را در افغانستان خواهد ساخت. رژیم حقیقت یعنی چه چیز به عنوان امر ضروری که بقای انسان‌ها را می‌سازد شناسایی و برای تحقق آن روایت‌سازی و گفتمان‌سازی شود. در رژیم حقیقت میان حقیقت که باید باشد و واقعیت آنچه هست، تفکیک قایل می‌شود. کار روشنفکری روی باید‌ها است تا هست‌ها. روشنفکر تسلیم هست‌ها نمی‌شود بل در پی تغییر آن برای بقا و آینده‌ی مطلوب است. به همین دلیل در هر کار روشنفکری تغییر وضع موجود نهفته است. ارزش‌ها با حقایق مرتبط اند. ارزش‌ها نیز چیزهایی اند که باید باشند و مجموعه‌ای از ارزش‌ها رژیم حقیقت را می‌سازد. ارزش‌ها و حقایق همان آرمان آدمی را می‌سازد

مجله آرمان در پی ایجاد گفتمان‌های سیاسی، حقوقی، اجتماعی و فلسفی با درنظرداشت همان رژیم حقیقتی است که رگه‌های

ماهنامه آرمان بر بنیاد آرمان است تا ایدئولوژی. با مطالعه یازده شماره پسین آن، آن گرمی، تحرک، زندگی و آزادی که در واژه آرمان نهفته است در آن احساس می‌شود. هر نبشته‌ای برای تأثیرگذاری باید خود حس گرمی، زندگی، آزادی و کنجکاو بدهد. با خواندن هر مطلبی در ماهنامه آرمان این احساس به انسان دست می‌دهد و این نشانگر تلاش و پشتکار دست‌اندرکاران آن است که در انتخاب سوژه‌ها و نوشته‌ها نهایت تلاش را به خرج می‌دهند تا مطالب آن با خواننده رابطه ایجاد کند و از سوی دیگر متعهد به آرمانی باشند که منطق وجودی مجله است.



آن را در روزنامه آرمان ملی نیز می‌توان سراغ کرد.

به باورنگارنده این یادداشت، آرمان به معنای تصویری از یک آینده مطلوب با درنظرداشت ارزش‌ها و رژیم حقیقت خاص است. این آینده با همان رژیم حقیقتی که ماهنامه آرمان در آن به نضج می‌رسد، روشن می‌شود. کار ماهنامه آرمان، البته فارغ از یک دید ایدئولوژیک مشخص است که انسان را متوقف و چهارسوی وی دیوارکشی می‌کند که آن سوی دیوار ضد حقیقت و ضد ارزش است.

در آرمان تصویری از حقیقت یا ارزشی در ذهن یک فرد است که در عمل بیشتر روشن می‌شود. اما در ایدئولوژی حقایق تعریف می‌شود که تحرک را می‌کشد. آرمان پویایی و تحرک آدمی را بیدار می‌سازد، در حالی که ایدئولوژی موجب ایستایی و مطلق‌اندیشی می‌شود.

ماهنامه آرمان بر بنیاد آرمان است تا ایدئولوژی. با مطالعه یازده شماره پسین آن، آن گرمی، تحرک، زندگی و آزادی که در واژه آرمان نهفته است در آن احساس می‌شود. هر نبشته‌ای برای تأثیرگذاری باید خود حس گرمی، زندگی، آزادی و کنجکاو بدهد. با خواندن هر مطلبی در ماهنامه آرمان این احساس به انسان دست می‌دهد و این نشانگر تلاش و پشتکار دست‌اندرکاران آن است که در انتخاب سوژه‌ها و نوشته‌ها نهایت تلاش را به خرج می‌دهند تا مطالب آن با خواننده رابطه ایجاد کند و از سوی دیگر متعهد به آرمانی باشند که منطق وجودی مجله است.

در فرجام، سالروز این ماهنامه وزین را به دست‌اندرکاران آن خجسته مباد می‌گوییم. به امید روزی که آرمان‌های این ماهنامه چنانچه در «روزنامه آرمان ملی» مشهود بود که همانا افغانستان آزاد، کثرت‌گرا، برابر که در آن همه احساس تعلق کنند و یک جامعه‌ی انسانی برقرار گردد، محقق شود. خوانندگان و عمر این مجله روشنگر بیشتر باد!

Arman : une année d'engagement pour la pensée et la liberté

آرمان
فرمان اجتماعی نشر آرمان به شماره ۱۲، آگست ۱۴۰۴، ص ۷

Olivier Weber
Ecrivain, grand reporter,
ancien ambassadeur de
France

L'Afghanistan sous le joug des talibans constitue une menace pour la stabilité régionale et mondiale !

www.arman1.org

آرمان
فرمان اجتماعی نشر آرمان به شماره ۱۲، آگست ۱۴۰۴، ص ۱۱

Une réflexion historique sur les constitutions de l'Afghanistan et son avenir constitutionnel


Nadjib Dambaz,
Ancien conseiller suprême de la Cour
suprême d'Afghanistan et enseignant

Le futur de l'Afghanistan nous préoccupe ainsi que de ce qu'il adviendra dans les prochaines années de la nature de ses institutions et plus encore celle du régime politique qui y sera en vigueur. En effet aujourd'hui, en Afghanistan, il n'existe pas une constitution garante des droits fondamentaux des citoyens, des libertés publiques, de la séparation des pouvoirs et d'un Etat de droit. Les talibans gouvernent sur la base d'un règlement et énoncé de missions de nature exclusivement religieuse. La dernière constitution de l'Afghanistan approuvée par une assemblée constituante traditionnelle (Loya Jirga), composée notamment des représentants élus pour certains et désignés pour d'autres, date de 2003. Il comprenait 12 chapitres et 182 articles et était en vigueur jusqu'en août 2021, date de la prise du pouvoir par les talibans. Les talibans ont alors procédé à la proclamation d'un Emirât islamique en remplacement de la république qui avait été établie pour la première fois en 1974 par le cousin du roi Zahir, le prince Daoud et ce après un coup d'état. La monarchie a été abolie et une nouvelle constitution consacrant la république a été adoptée par une assemblée constituante. Cependant la première constitution de l'Afghanistan date de 1923 où le jeune roi Amanullah, dota le pays d'une constitu-

www.arman1.org

آرمان
فرمان اجتماعی نشر آرمان به شماره ۱۲، آگست ۱۴۰۴، ص ۹

Mohsen Makhmalbaf, écrivain et réalisateur : Chaque nation, tôt ou tard, crée sa propre voix et son propre regard



Mohsen Makhmalbaf est l'une des figures marquantes et les plus connues du cinéma iranien. Il a exercé en tant qu'écrivain, réalisateur et acteur, mais c'est surtout dans les domaines de l'écriture et de la réalisation qu'il s'est le plus illustré. Grâce à ses œuvres, à ses prises de position politico-sociales et à ses évolutions intellectuelles et artistiques au fil du temps, il occupe une place particulière non seulement dans le cinéma iranien, mais également en tant qu'artiste et cinéaste de renommée internationale. M. Makhmalbaf est internationalement reconnu pour ses films porteurs de messages humains, poétiques et philosophiques. Des œuvres telles que *Salut Cinéma*, *Le Pain et la Fleur*, *Le Voyage de Kandahar*, *l'Alphabet afghan* (documentaire), ainsi que des dizaines d'autres films primés à l'échelle internationale, ont contribué à sa notoriété planétaire. La majorité des films réalisés par Makhmalbaf ne se limitent pas à l'espace persanophone : ils ont été accueillis favorablement à l'international. Nombreux sont

www.arman1.org

آرمان
فرمان اجتماعی نشر آرمان به شماره ۱۲، آگست ۱۴۰۴، ص ۱۳

The Islamabad Conference on Girls Education in Islamic Societies – An Initiative with Devastating Implications for the Taliban


Zohrab Nishat

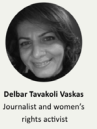
On 10 January 2025, a three-day conference titled "Education and Empowerment of Girls in Islamic Societies: Challenges and Opportunities" was convened in Islamabad, Pakistan. Organized by the Saudi-based Muslim World League (Rabithah al-alam al-Islami, MWLI), hosted by the Pakistani government, and coordinated with the Organisation of Islamic Cooperation (OIC), the event brought together Islamic scholars, policymakers, and civil society representatives to address one of the most pressing issues facing Islamic societies today: the education and empowerment of girls and gender equality. The conference culminated in the Islamabad Declaration, a landmark document that unequivocally affirms girls' education as not only an unalienable right but also an obligation (fard/farz) under Islamic law. This paper analyses the conference's outcomes, its geopolitical implications for the Taliban in Afghanistan, and the challenges ahead in implementing its vision.

Saudi Arabia's Modernisation Agenda: Vision 2030
The Islamabad conference must be understood within the broader context of Saudi Arabia's Vision 2030, a comprehensive reform agenda spearheaded by Crown Prince Mohammed bin Salman (MBS). Vision 2030 seeks to modernise Saudi Arabia's political, economic, social, and intellectual landscape, reshaping its global image and fostering a more progressive interpretation of Islam. The conference, as

www.arman1.org

آرمان
فرمان اجتماعی نشر آرمان به شماره ۱۲، آگست ۱۴۰۴، ص ۱۱

The Lives of Girls in Afghanistan Under Taliban Rule: A Harsh Reality


Delbar Tawakkul Vaskas
Journalist and women's rights activist

On February 17, 2023, a haunting tragedy unfolded in Ghor province, Afghanistan, shaking the very foundations of human compassion. Malida, a young girl woven into the tapestry of an oppressive society, felt so desperate and powerless that she set herself on fire in a heartbreaking act of defiance—a poignant response to the suffocating pressure of an arranged marriage and threats from the Taliban. Her tragic choice serves as a devastating symbol of the dire circumstances women and girls face in Afghanistan today, where their fundamental rights are stripped away, and their futures dim.

For girls like Malida, the world isn't just a place of dreams and aspirations but a battleground where they fight daily against the crushing weight of oppressive cultural norms. In stark contrast to their peers around the globe—young women in Europe, Africa, and the Americas who can aspire to careers, education, and autonomy—Afghan girls are caught in a relentless cycle of despair and cultural constraint. This article delves into the harrowing realities of Afghanistan girls, shining a light on the cultural pressures surrounding arranged marriages, the insidious restrictions on education, and the suffocating limitations on employment.

www.arman1.org

آرمان
فرمان اجتماعی نشر آرمان به شماره ۱۲، آگست ۱۴۰۴، ص ۳۰

National TB Control Program


Dr. Khalid Sadig

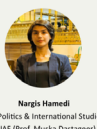
During the year 2022-23 the NTP faced with shortage of GeneXpert cartridges owing to delay in shipment to cartridges because of sanction on Afghanistan. The work volume for GeneXpert machine is less than 2 tests per day per machine.

The National Tuberculosis Control Program (NTP) was established in 1954 by MoPH, with technical and financial supports of World Health Organisation (WHO). The twenty-three years of civil war, which started in 1979, had resulted in the steady collapse and decline of the public health system, including TB control programme. In 1997, the NTP, in collaboration with WHO and other TB partners, adopted the Directly Observed Treatment Short course (DOTS) strategy. However, actual implementation of DOTS initiated only in 2002 when the formation of a new Afghan government was in place. Thereafter, TB control program services have been integrated into BPHS for primary health care and EPHS for secondary health care which were the priority public health services in this country. TB care services are delivered free of charge to the population as covered by the BPHS and EPHS. The role of each health facility on TB control program services are defined in Table 4.

www.arman1.org

آرمان
فرمان اجتماعی نشر آرمان به شماره ۱۲، آگست ۱۴۰۴، ص ۵

Constructivism and Postcolonialism in IR


Nargis Hamed
B.A. Politics & International Studies,
AUAF (Prof. Muska Dastgheer)

There are two significant concepts that help us understand intervention, power, and how international relations work. Constructivism, as an important theory of IR, explains that some countries are powerful not just because they have wealth or armies, but also because they construct strong ideas about who they are and what is just. Postcolonialism, as the study of colonial histories, helps us remember history, especially when powerful countries controlled weaker ones. These two perspectives are important because they explain many contemporary issues.

According to constructivism, the reality that we know of and global politics as a whole are socially constructed in a very strategic way. The core of this theory is to emphasize that powerful states and actors are powerful not only because they are wealthy and have a strong military but also because they have built a strong identity for themselves. Alexander Wendt argues in his article that these identities allow states and political leaders to define certain norms and enforce them. Ultimately these ideas and norms shape how we perceive intervention, who holds power, and who is oppressed. (Wendt, 1992, pp. 396-399). Intervention is an act taken by powerful states or some international organizations for changing the sociopolitical situation of a country. They usually try to justify their actions in the name of humanitarian missions, human rights, justice, peace, and security. Constructivism helps us understand intervention by arguing that certain norms can be highly influential. For example, one of these norms is called "Responsibility to

www.arman1.org

آرمان
فرمان اجتماعی نشر آرمان به شماره ۱۲، آگست ۱۴۰۴، ص ۳۲

L'hostilité envers les réfugiés d'Afghanistan et ses absurdités



Traduction réalisée par Saïeda Mutaahar, réfugiée politique en France

Je suis curieux de comprendre comment pensent ceux qui applaudissent aux expulsions massives des réfugiés d'Afghanistan, ou qui, d'une manière ou d'une autre, accompagnent ce processus. En fait, ce qui attire mon attention, c'est la « logique de leurs énoncés » - c'est-à-dire leurs propos, affirmations, justifications, raisonnements et constructions de phrases. Certains de ces énoncés peuvent être réfutés, ou du moins nuancés, par des faits et des réalités. Par exemple, l'idée que les réfugiés d'Afghanistan seraient les principaux responsables du chômage, ou que la majorité des crimes seraient commis par eux.


Hossam Salamati
Etudiant en sociologie

www.arman1.org

آرمان
فرمان اجتماعی نشر آرمان به شماره ۱۲، آگست ۱۴۰۴، ص ۹

La Laïcité : Une lutte séculaire entre trône et autel


Pierre Georges Pichard
Ecrivain
Français

« La République peut-elle accepter le port ostensible de signes religieux ? Qui doit financer les édifices du culte ? L'Europe doit-elle revendiquer ses origines chrétiennes ? La France doit-elle entretenir une relation privilégiée avec le Vatican ? Autant de polémiques, autant de sujets brûlants. En 1905, déjà, les élus de la nation se posaient les mêmes questions. La Révolution française a rompu l'unité de l'Etat et de la religion. Le roi n'est plus le représentant de Dieu sur terre... »

La laïcité repose sur trois principes : la liberté de conscience et celle de manifester ses convictions dans les limites du respect de l'ordre public, la séparation des institutions publiques et des organisations religieuses, et l'égalité de tous devant la loi quelles que soient leurs croyances ou leurs convictions.

La laïcité garantit aux croyants et aux non-croyants le même droit à la liberté d'expression de leurs convictions. Elle assure aussi bien le droit d'avoir ou de ne pas avoir de religion, d'en changer ou de ne plus en avoir. Elle garantit le libre exercice des cultes et la liberté de religion, mais aussi la liberté vis-à-vis de la religion : personne ne peut être contraint par le droit au respect de dogmes ou de prescriptions religieuses. La laïcité suppose la séparation de l'Etat et des organisations religieuses. L'ordre politique est fondé sur la seule souveraineté du peuple des citoyens, et l'Etat — qui ne reconnaît et ne s'adresse à aucun culte — ne régit pas le fonctionnement interne des organisations religieuses. De cette séparation se déduit la neutralité de l'Etat, des collectivités et des services publics, non de ses usagers. La République laïque assure ainsi l'égalité des citoyens face au service public, quelles que soient leurs convictions ou croyances. La laïcité n'est pas une opinion parmi d'autres mais la liberté d'en avoir une. Elle n'est pas une conviction mais le principe qui les autorise toutes, sous réserve du respect de l'ordre public.

www.arman1.org

Arman est un magazine fondé par la diaspora d'Afghanistan en France, avec pour objectif de renforcer les liens entre les migrants d'Afghanistan en Europe, et particulièrement en France, et leur pays d'origine. À travers des articles, des essais et des interviews, nous explorons la richesse du patrimoine d'Afghanistan tout en abordant les enjeux contemporains. Nous croyons fermement en l'humanisme, la culture, le sécularisme, la démocratie et la pensée critique, valeurs essentielles pour un avenir meilleur.

Le nom "Arman", signifiant « espoir » en persan, symbolise notre mission de créer un espace de réflexion et de dialogue, où les défis auxquels l'Afghanistan fait face sont traités avec dignité. Nous mettons particulièrement l'accent sur la jeunesse d'Afghanistan, en particulier les filles, privées d'éducation, que ce soit en Afghanistan, en Europe ou dans le monde entier. Arman veut offrir une narration alternative face à l'incertitude actuelle de l'Afghanistan, en mettant en lumière la résilience, la créativité et le potentiel de renouveau de son peuple. Ce magazine est un espace pour amplifier les voix de la diaspora d'Afghanistan, en présentant leurs luttes et leurs contributions à l'héritage culturel et intellectuel mondial.

Nous souhaitons favoriser une compréhension approfondie de l'Afghanistan et de son rôle dans le monde, tout en créant un forum pour des discussions philosophiques qui transcendent les frontières. En publiant Arman, nous bâtissons un pont entre les cultures, les générations et les idées. Notre vision est guidée par l'espoir et la conviction que la diaspora d'Afghanistan en Europe, en particulier en France, a un rôle unique à jouer pour un avenir plus juste et éclairé.

Arman

MENSUEL

آرمان
ماهنامه

Cultural, Social, Philosophical | Year 2, Issue 12, Sunbla 1404, July 2025

Magazine Details:

Owner/ Propriétaire : Arman Association

Managing Director/ Directeur Général : Sediqullah Tuwhidi

Editor-in-Chief/ Rédacteur en Chef : Jawed Rostapoor

Writing Team/ Équipe de Rédaction : Sayed Hussain Eshraq, Jila Bani

Yaqoub, Said Yaqob Navid, Delbar Tavakoli, Dr. Zalmai Nishat, Mirwais

Balkhi, Mohammad Qasim Rahmani

Designer/ Concepteur : Tahir Paiman

Address/ Adresse : Le Mans, France, 72000

Website/ Site Web : Arman1.org

Email: info@arman1.org

Telephone: +33780111365

All published articles reflect the personal views
of their respective authors.

Tous les articles publiés reflètent les points de
vue personnels de leurs auteurs respectifs.